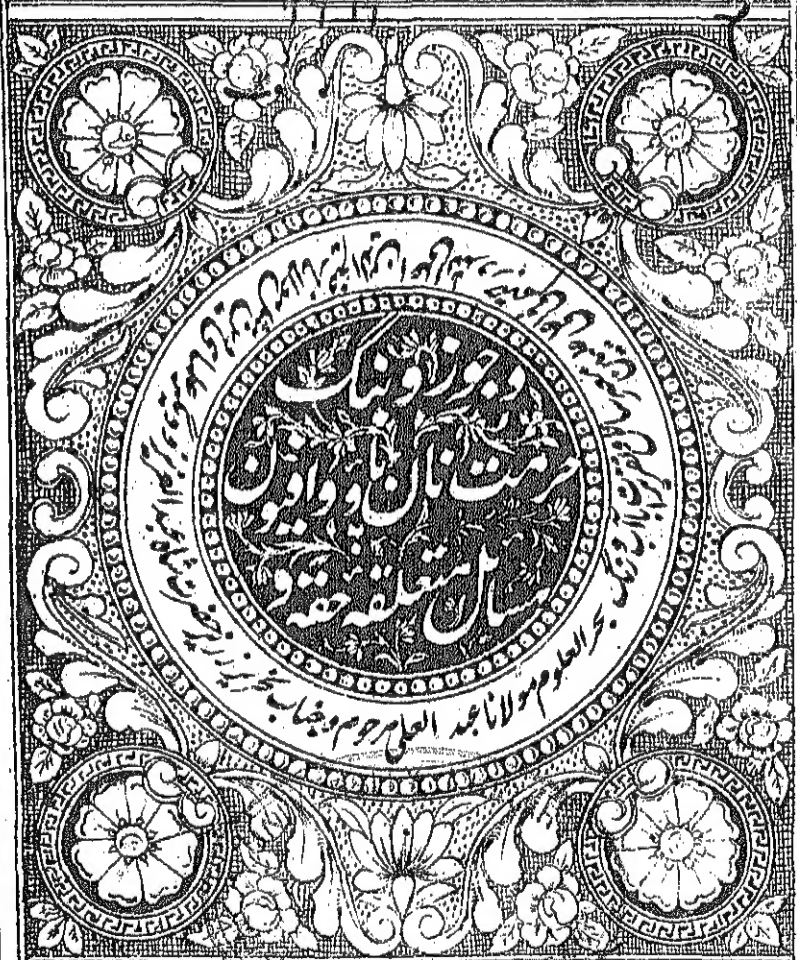


وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

ترجمہ: جو خدا پر توکل کرے وہ اس کا کفیل ہے۔



ترجمہ: جو خدا پر توکل کرے وہ اس کا کفیل ہے۔

مطبع
۱۲۶۸
مصطفیٰ محمد خان بنو



بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و سپاس بی قیاس بخالق کائنات صلح موجودات که هزاران عالم صنایع و هزاران جهان صالح از اینها مخفی
 بطون بحر صفا ظهور آورده و هر یکی افراشته استعداد و لائق نمودن هر آنچه می بایست عطا کرده و انسان از اینها
 است خلعت شرف ادرک نیک بدو نیز حسن قبح پوشانیده و بعضی را برای حلال بعضی دیگر را برای حرام
 گردانیده تا طاعت مطیعان غیبیان جلوه ظهور دهد و هر یکی تجزای اعمال و سنن برای افعال برسد
 پس بنده محمود العاقبت کسی است که احکام الهی انصاف العین دارد و با اتباع حق و اجتناب باطل همت خود را
 هر چه او گفت آن کنیم همه طاعت او بجان کنیم همه هر چه او گفت غیر آن کردن نیست
 سودی بخیر زیان کردن و و صلیت زاکیات بران سول تقاریر ابرار که دفتر شکرده هزار عالم بطغری نام
 والا این زمین و بیستان کائنات با قناب جهان فانی و فانی ذات پاکش منبع بحر رحمت و وجود و با وجود
 مطلع محرم است بهر بیایست گمراهان بجان دل کوشیده و از دست کفار شد آنچه ستمها کشیده و با این
 همه عای الله تعالی اهدنا صراطک المستقیم که یکتا و ورد زبان شسته و برای نجات اعم بر دوش علم شفاعت کبری
 برافراشته سید عالم رسول انس و جان و سرور عالی شفیع امتان و مقتدای انبیا و مرسلین
 بهترین اولین و آخرین و صلی الله علیه و آله و صحابه سادة اهل الاسلام و قادة الانام الی السلام
 اما بعد میگوید بنده احقر العباد امیدوار رحمت ایزد منان عبد الرحمن عبد حاجی محمد رسول خان سکنه الله تعالی
 فی ارض عمان که چون مسائل متفرقه و فتاوی مختلفه از افادات بزرگواران دینی و دیگر اطراف جابجایی
 و منتظر بود و اینها را بهر رسم و نگار پوی از جاهای متعدد به هم آورد و با عنایت بزرگان چند رسائل از آن
 مرتب ساخت از اینجمله اول رساله زبدة الفصاح فی مسائل الذبائح تألیف اده و بحلیه طبع متحرکی ساخته بریده

نظاره گران اولی الاصله را تجلی گردانید اکنون بتوفیق از دی غایت خداوندی سالك از الیه انظر من سالك الایة
والانظر که مشتمل بر مضامین متنوعه بود پنج مقالات توزین کرده برای تصحیح مقام نظر فیض اثر جناب سبک
کاشف و قانع علوم فقیه و اصف حقائق فنون عقلیه مجید در غرر و ابیات قافیه و ایه و ایه در آیات مولانا
و تقدیر اما الحاح المفسر المحدث المفسر ابو البركات رکن الدین محمد مشتمل بر جناب لوی رب علی صاحب الازل و دار
فیضه شریک و بجا کرده و در گزرایند چون هر یک مقاله مشتمل بر افادات احکام جدا گانه بود لهذا در طبع
برجم جدا جدا نمود پس نخستین مقاله اولی که بر بیان حلیت و حرمتان پاؤ و توجیه و نیک حقه و در انجا مشتمل در دو
طبع آرستیم چنانچه مشفقان جلوه داده شد امید از بزرگان که چون بمطالعش خط و افانی بردارند از انجا
را بدعای بهبودی دنیا و آخرت یاد آرند **اللهم حقنا لما کتبت و رخصی و اجعل اجرتنا خیر** و
تشویق شائقان پاؤ و نیک هفت مقاله اولی مشتمل بر
کرامت تحریری حقه و حرمتان پاؤ و جزو و اقیون چرس و نیک
سوال از نجاست حرمت نازجیلی و نمان پاؤ و حلیت آن جواب و غیرت حرمت نجاستان پاؤ و از
مولوی علی احمد فاضل علیه الغفران و سبط بحر العلوم مولانا عبد العلی مرحوم و دیگر علمای اعلام
نویسند جواب مولوی علی احمد یعنی حرمت نان پاؤ و توضیح تمام تقصیر پذیرد پذیر مولوی رشید الدین
در حرمت نان پاؤ معه اوله مسکت نکات مبین اسکا ز ثانی و آب شاخ نار جیل تحسیر
میزار رضی الدین خان غالی از خوش و تطویل سوال حلیت و حرمت حقه و استفسار صحت حدیث
من اکل خیر ازای مفتیان و حیرت ده عالمان با عمل بیان کرامت تحریری حقه و عدم صحت حد
نکوز جواب خاتم الحارثین حضرت شاه عبدالعزیز مغفور **ر** رساله طویله بر پیشه عبارات نفیسه
در مسئله اباحت حقه بدل بدل اصل خمیده رساله عربیه مولوی عبدالواحد محتوی بر عبارت فصیح
در رساله سابقه منطوقش تحریر صریح **ر** رساله عربیه مولوی رشید الدین خان مغفور مشتمل بر جواب و رساله حسب ارشاد
جناب مولانا شاه عبدالعزیز بر **ر** مسئله اولی حرمت استعمال تنباکو خواه بخوردن یا بنده و آب کشیدن
و خواه بر ریختن در بینی جواب مغفلم الیه باطلال حرمت استعمال تنباکو و در حقه اثبات کرامت تحریری

عددیده بایراد و حج سدید و احسانت تحریر رشید المستطین از دستخط مولانا حضرت شاه
 عبدالعزیز خاتمه المفسرین تحمید تحقیق جناب مولوی رشید الدین خان مجسم البجواب مولانا
 شاه رفیع الدین اسکنهم السید بختیوار خان سوال از حرمت و حلت ایفون و جمله سیمات
 و جواب خوردن سیمات و مسکرات و منقذات و مخدرات مثل سائر محرمات میسر از جواب کاید
 بشتر تسایل و تغافل مسکله صحت خوردن ایفون و شهادت و مناسبت آکاسه ناما کاید
 دور از علم و فرهنگ تحسیر بر عظیم النیر حضرت شاه عبدالعزیز در حرمت ایفون و بنگ
 قصه حج حرمت حقه و بران ختم کتاب تحسیر مولانا ابوالبرکات مدظله بکمال آیت تاب
 سوال
 در معمورات کرناک و بنگاله و غیره با نهار چیلی مسکه متعارف است یا نه آن حلال
 است یا طرم خرم جواب فتوی بعضی علمای چنانچه نیست متکا بقول مجری کثیر قلیل هر مسکه حرام است و علی القیاس
 و هم نجس مذنب حنفی دین جواب نظر است زیرا که فتوی مذکور در مسکه خالص است نه در نان که علت
 فتوی در آن منتهی است و درین نان از اسباب فتوی بتحقیق اسقاط حرمت و نجاست
 در خصصت چهار سبب بلکه شش و هر یکی کافی است بوجود آمدن مسکه اند نزد امام مجتهد پس باید که فتوی
 بر حل نان باشد اول سبب متعارف است موافق بقول شیخین رحم و هم تغییر است با کلیه چنانکه
 روغن نجس را اصابت بکند پاک میشود بقول مجتهد و به یقینی مسکه استهلک شدن نجس
 است چنانکه طیب است بلکه در طعام حرام نیست بر مجرم چهار هم در بازار و غیره عموم بلوی است
 چنانکه نه نادره و روث طاهر است تا نجس نشوند نه نادره و روث طاهر است تا نجس نشوند نه نادره و روث طاهر است تا نجس نشوند
 هم بسیار است و زوال مسکه و سورت ناز چیلی آب و نمک سبب نجس شدن چنانچه نان را و زهر تر کنند
 بعد در مسکه اندازند حلال میشود و اصلاح نان بآن ششم تواند بود چنانچه ضابط برای تقویم
 قصصهای باشد نهادن لب بر ضباب لایاس به است و مثل چوبه برای پان ازین دو جواب
 کدام صحیح است بیند تو جرح جواب اول صحیح است چه که در صحیح بخاری مذکور است از امیرالمومنین ع رضی

مانی حضرت
 مولانا ابوالوئی فیاضی
 شاه عبدالعزیز
 سید بختیوار خان
 رشید الدین خان
 مجسم البجواب
 مولانا
 شاه رفیع الدین
 اسکنهم السید
 بختیوار خان
 سوال
 از حرمت
 و حلت
 ایفون
 و جمله
 سیمات
 و جواب
 خوردن
 سیمات
 و مسکرات
 و منقذات
 و مخدرات
 مثل سائر
 محرمات
 میسر از
 جواب
 کاید
 بشتر
 تسایل
 و تغافل
 مسکله
 صحت
 خوردن
 ایفون
 و شهادت
 و مناسبت
 آکاسه
 ناما
 کاید
 دور از
 علم و
 فرهنگ
 تحسیر
 بر عظیم
 النیر
 حضرت
 شاه
 عبدالعزیز
 در حرمت
 ایفون
 و بنگ
 قصه
 حج
 حرمت
 حقه
 و بران
 ختم
 کتاب
 تحسیر
 مولانا
 ابوالبرکات
 مدظله
 بکمال
 آیت
 تاب
 سوال
 در معمورات
 کرناک
 و بنگاله
 و غیره
 با نهار
 چیلی
 مسکه
 متعارف
 است
 یا نه
 آن
 حلال
 است
 یا طرم
 خرم
 جواب
 فتوی
 بعضی
 علمای
 چنانچه
 نیست
 متکا
 بقول
 مجری
 کثیر
 قلیل
 هر
 مسکه
 حرام
 است
 و علی
 القیاس
 و هم
 نجس
 مذنب
 حنفی
 دین
 جواب
 نظر
 است
 زیرا
 که
 فتوی
 مذکور
 در
 مسکه
 خالص
 است
 نه
 در
 نان
 که
 علت
 فتوی
 در
 آن
 منتهی
 است
 و درین
 نان
 از
 اسباب
 فتوی
 بتحقیق
 اسقاط
 حرمت
 و نجاست
 در
 خصصت
 چهار
 سبب
 بلکه
 شش
 و هر
 یکی
 کافی
 است
 بوجود
 آمدن
 مسکه
 اند
 نزد
 امام
 مجتهد
 پس
 باید
 که
 فتوی
 بر
 حل
 نان
 باشد
 اول
 سبب
 متعارف
 است
 موافق
 بقول
 شیخین
 رحم
 و هم
 تغییر
 است
 با
 کلیه
 چنانکه
 روغن
 نجس
 را
 اصابت
 بکند
 پاک
 میشود
 بقول
 مجتهد
 و به
 یقینی
 مسکه
 استهلک
 شدن
 نجس
 است
 چنانکه
 طیب
 است
 بلکه
 در
 طعام
 حرام
 نیست
 بر
 مجرم
 چهار
 هم
 در
 بازار
 و غیره
 عموم
 بلوی
 است
 چنانکه
 نه
 نادره
 و روث
 طاهر
 است
 تا
 نجس
 نشوند
 نه
 نادره
 و روث
 طاهر
 است
 تا
 نجس
 نشوند
 نه
 نادره
 و روث
 طاهر
 است
 تا
 نجس
 نشوند
 هم
 بسیار
 است
 و زوال
 مسکه
 و سورت
 ناز
 چیلی
 آب
 و نمک
 سبب
 نجس
 شدن
 چنانچه
 نان
 را
 و زهر
 تر
 کنند
 بعد
 در
 مسکه
 اندازند
 حلال
 میشود
 و اصلاح
 نان
 بآن
 ششم
 تواند
 بود
 چنانچه
 ضابط
 برای
 تقویم
 قصصهای
 باشد
 نهادن
 لب
 بر
 ضباب
 لایاس
 به
 است
 و مثل
 چوبه
 برای
 پان
 ازین
 دو
 جواب
 کدام
 صحیح
 است
 بیند
 تو
 جرح
 جواب
 اول
 صحیح
 است
 چه
 که
 در
 صحیح
 بخاری
 مذکور
 است
 از
 امیر
 المومنین
 ع رضی

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «وَذَلِكَ مَوْجُودٌ فِي سَكَرٍ»

نمیده شد نمز بهجت یعنی سست کردن او عقل را و آن موجود است در سکر

أَلَا تَشْرِبُونَ الْمُسْكِرَةَ وَقَدْ سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

شده ابهای مست کننده و تحقیق نمیدانند رسول خدا صلی الله علیه و سلم

يَقُولُ: «إِنْ كَانَ يُسْتَدَلُّ بِقَوْلِهِ عَلَى أَشْبَانِهِ»

خبر را اگر می نمایند آن کسی از اهل لغت برای می یوید که این گرفته شد بقولش بنابر کلام

هَذَا الْأَسْمَاءُ فَادَّاسَمَاءُ صَاحِبِ الشَّرْعِ وَهُوَ أَهْلُ الْعَرَبِ كَانَ أَوَّلِي

این نام را پس چون نامید او صاحب شرع و حال آنکه او فقیع عرب است باشد آن نسب دلی

پس ازین بقول معتبره معلوم شد که نزد امام محمد ج نایب جلی و سنی و تائیدی همه فرائد حقیقه و نجس غلط

مثل بول و فتوی بر قول مجتهد و در کتب اصول فقه مذکور است که چون تحریم مضاف شود سوی ایجاب

مثل حرمت انحر و لالت میکند بر خروج محل از صلوح فعل پس خر خارج شد از صلوح استعمال و شرب آن

پس نجس گردید و همچنین جمیع شربیه مسکوره و آنچه از شنبین می آرند عدم تحریم قلیل از اثر به قطع و خطا

و ذکر آن مثل هر که جواز صلوة بخواندن ترجمه قرآن در صلوة و خود ناقصین در کتب اصول میفرمایند که

مقطع الخطاست و هیچم گفته رجوع از آن آمانا بر روی که شارح و بهایه نقل نموده نزد شنبین نیز جرم است

قلیل و کثیر آن نجس فلیظ است چرا که فتوی محققین در اثریه محرمه بر روایت نجس فلیظ است چنانچه

در بحر الرائق و فتاوی عالمگیری نقل نموده و فرق نیست در میان خمر و اثریه محرمه در نجاست همه مثل

بول نجس فلیظ اند و فتوی برین روایت است و در بحر الرائق گفته

وَبَشَّرَنِي تَرْجِيهِ النَّفْلِ لِلْأَصْلِ الْمُتَقَدِّمِ كَمَا لَا يَخْفَى فَلَا فَرْقَ بَيْنَ الْخَمْرِ

و نذر است ترجیم فلیظ بنابر اصل که مقدم شد چنانکه پوشیده نیست و نیستی قی بیان شراب

غیرهما و آنچه متوهم توهم میکنند که حرمت این اثریه ظنی است پس نجاست فلیظ نباشد توهم فاسد

چنانچه بیان کرده شد که حرمت اثریه مسکوره قطعی است و اگر کسی گوید چون حرمت اشبه به قطعی

پس جهاد را در آن مسلح نباشد و اگر آن اشتم کرد و گویم قطعی برود و وجه است یکی آنکه قطعی است آن

اینکه در کتب اصول فقه مذکور است که چون تحریم مضاف شود سوی ایجاب مثل بول و فتوی بر قول مجتهد و در کتب اصول فقه مذکور است که چون تحریم مضاف شود سوی ایجاب مثل حرمت انحر و لالت میکند بر خروج محل از صلوح فعل پس خر خارج شد از صلوح استعمال و شرب آن پس نجس گردید و همچنین جمیع شربیه مسکوره و آنچه از شنبین می آرند عدم تحریم قلیل از اثر به قطع و خطا و ذکر آن مثل هر که جواز صلوة بخواندن ترجمه قرآن در صلوة و خود ناقصین در کتب اصول میفرمایند که مقطع الخطاست و هیچم گفته رجوع از آن آمانا بر روی که شارح و بهایه نقل نموده نزد شنبین نیز جرم است قلیل و کثیر آن نجس فلیظ است چرا که فتوی محققین در اثریه محرمه بر روایت نجس فلیظ است چنانچه در بحر الرائق و فتاوی عالمگیری نقل نموده و فرق نیست در میان خمر و اثریه محرمه در نجاست همه مثل بول نجس فلیظ اند و فتوی برین روایت است و در بحر الرائق گفته و بَشَّرَنِي تَرْجِيهِ النَّفْلِ لِلْأَصْلِ الْمُتَقَدِّمِ كَمَا لَا يَخْفَى فَلَا فَرْقَ بَيْنَ الْخَمْرِ و نذر است ترجیم فلیظ بنابر اصل که مقدم شد چنانکه پوشیده نیست و نیستی قی بیان شراب غیرهما و آنچه متوهم توهم میکنند که حرمت این اثریه ظنی است پس نجاست فلیظ نباشد توهم فاسد چنانچه بیان کرده شد که حرمت اثریه مسکوره قطعی است و اگر کسی گوید چون حرمت اشبه به قطعی پس جهاد را در آن مسلح نباشد و اگر آن اشتم کرد و گویم قطعی برود و وجه است یکی آنکه قطعی است آن

که از او سرگزیده باشند و در سرکه اندازند طلالی شود و متعلقه است چنانکه فرق است دو میان آنکه
از ناریلی که بکشد و از ناریلی که کرده در سرکه اندازند زیرا که در صورت اول چون ناریلی در سرکه اندازند
و آن در انجس ساختن و خواست آن متفرق شده پس طهارت آن ممکن نیست چنانکه بالا را محیط و کرده شده که گفته و لایق است
چنانکه اگر آنکه متعلقه و با سبب دیگر یعنی آنرا بنشیند و خاک سازد آنوقت طاهر خواهد شد و در صورت ثانی از اجزاء هر یک
نه شد پس هرگاه که در سرکه انداختند سرکه آن اجزاء را منقلب خود ساخت که سرکه را انجبین غایب است
و آن نان طاهر گردید پس غلطی انقباض ظاهر شد و درین باب یا با سبب دیگری از این چنین است چنانکه در طلالی
لَوْ اَنَّ رَغِيفًا مِّنَ الْحَبِّ اَلْحَبُّ بِاَلْحَبِّ وَقَعَ فِي دُنِّ خَلٍّ وَ ذَهَبٌ فَبَيَّضَ
اگر بگویند که ده نان از غیر که اینها شده است بشرب بپزند در غم سرکه و برود در آن
حَتَّى لَا يُرَى فَلَاحُهَا سِوَا كُلِّ خَلٍّ وَ اَمَّا اَلرَّغِيفُ فَتَفْسِدُ فَلَا يُؤْكَلُ
تا آنکه دیده نشود و آن رغیف پس باکی نیست بخوردن سرکه و اگر ده نان خودش پس خورده نشود
و نیز گفته لَوْ وَقَعَ رَغِيفٌ طَاهِرٌ فِي حَبِّ شَمٍّ وَقَعَ فِي خَلٍّ طَوَسَةٍ اَلْخَلُّ
اگر بپزند ده نان پاک در شهاب باز بپزند در سرکه پاک کند آنها سرکه
ببیند و سرکه و سبب فرق نموده است پس معلوم شد که این نان که در آن ناریلی می اندازند هیچ حیل پاک
نیشود و خوردن آن حلال نباشد معذرت فرق است در میان سرکه و نمک پس نمک را بر سرکه فاسد کن
درست نباشد چرا که سرکه را سبب حدت تاثیر می است که فی الفور غیر از سرکه میسازد و در نمک انجبین نیست
بلکه از ادنی باید و بعد مدت هم اگر بپزند چونند که سرکه شدن است آنوقت حکم طهارت خواهند کرد و لایق است
محض است در بحر الرائق گفته و لَوْ اَصَابَتْ نَوْبَةُ مَخْرَجٍ كَالْفِي عَالِيهِ اَلْيَمُّ وَ مَخْرَجُ
و اگر برسد جامه او را شهاب پس انداخته شود و پاک و بگذرد
عَلَيْكُمْ مِنَ الْمَدَّةِ مِقْدَارُ مَا يَحْتَلُّ فِيهَا كَمَا يَحْتَلُّ بِطَهَارَتِهِ حَتَّى يَغْسِلَكُمْ
بر آن از زمانه آنقدر که تخلیل شود غیر در آن مدت حکم کرده نشود طهارت جامه تا آنکه بشوید آنرا
پس در آن که یقین بخش شده باین احوال چگونه حکم ده شود بخت آن اِنَّ الْيَقِينَ لَا يَنْفُلُ
بِالشَّكِّ بلکه در اینجا آن احتمال و شک هم موجود نیست چرا که در اصل حیرت نمی اندازند که مانع

خمر کما یقو کل بحال و لیس لها حیل انتهی و هرگاه اشر بنسکه دیگر

نساب خورده نشود آن شراب در هیچ حالت و نسبت برای آن حیل

و یکم باشد پس هرگاه از آن شراب چیزی در آرد و آنقدر خوردن آن هم به هیچ حیل جائز نباشد و آیات متنبی
مال بر الحاق مسکرات دیگر خمر با اعتبار حرمت قلیل و کثیر آن اگر چه در جواب استفتای لا ینقول استقامت فرمود
لیکن احقر العباد هم در پی مقام ذکر وایتی میکند و آن این است که در شرح عواسب الحرام که از کتب معتبره
نقد حنفی است میگوید و الحق محمد کلهما یا الخمر فی الشهور عنه کالشافعی
و لایحی کرداشد به را امام محمد همه آنها را از شراب در روایت مشهور از امام محمد اندام شافعی

و مالک فی یقنی کما فی صحیح مسلم من قول صلی الله علیه و سلم

کل مسکری خمر و کل مسکری حرام و فی مسند احمد و صحیح ابن
هرست کننده شراب است و هرست کننده حرام است و در مسند امام احمد و صحیح ابن

حکیم کل مسکری خمر و کل مسکری حرام و ما فی الکتاب السنه الا
جان است هر مسکر شده است و هر شراب حرام است و آنچه در پیش کتاب است سوائے

البخاری من قول الخمر من هاتین الشجرتین النخل و العنب
از قول آن حضرت شراب ازین دو درخت است خمر و انگور

و فی لفظ مسلم الکمر من النخل و فی عن جابر ان رجلا
و در لفظ صحیح مسلم است انگور و خمر و در صحیح مسلم روایت است از جابر که تحقیق مردی

قدم من الیمین فسأل النبی عن شراب یشربونک یا رضیه
آمد از یمین پس سید محمد بن اسماعیل علیه السلام از شراب که می نوشیدند ای ایمن آنرا از یمین
من الذرة یقال له المرء فقال النبی هو او مسکری هو قال نعم
می سازند از ذره گفته می شود مرء شراب از یمین فرموده پس علی علیه السلام آنرا مسکرات آن گفت آن مرء

ای الا شرب الخمر
ان مسکری و شرب الخمر
شیخ انصار است که از این
نقد شده است
و میگوید که در روایتی
عن النبی و فی الشهور
من صحیح مسلم است که
بجواب استفتای شافعی
ازینجا بگوید که خمر از شراب
نی باشد و استفتای شافعی
در این صحیح مسلم
ازینجا بگوید که خمر از شراب
نیست و ازینجا بگوید که خمر از شراب
نیست و ازینجا بگوید که خمر از شراب

قَالَ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ عَلَى اللَّهِ عَهْدَ الْمَرْءِ يَشْرِبُ أَسْكِرَانِ

فرمودان حضرت بر سر کرامت به تحقیق بر خدا عیدیت مرستی که بنوش سکرا ۲۸

يَسْقِيهِ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ وَفِي صَحِيحِنِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ سَمِعْتُ

بنوشانند آنرا از طینت خیال و درجی بخاری و چو مسک است از عاقله خنی اند عذرا گفت عاقله پرهیز

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَبِيهِ وَهُوَ نَبِيُّ الْعَسَلِ فَقَالَ

پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم از پیغمبر و آئینہ شہید پس غمزد و غمزد

كُلُّ شَرَابٍ سَكَرٌ فَهُوَ حَرَامٌ وَفِي سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ وَابْنِ مَاجَةَ

در این کتاب که در این کتابخانه است و در این کتابخانه است

وَاللَّهُ مُذِي عَنِ الشُّعْمَانِ بْنِ يَشْرِقٍ قَالَا قَدْ سَوَّلَ اللَّهُ إِنَّ مِنْ

پیشتر حاصل السعید و کمال الشیخ

الْحُطَّةُ خُذُوا مِنَ الشَّعْرِ خُذُوا مِنْ رَأْسِ الْيَدِ خُذُوا مِنْ الْفَسَلِ

کند و در آنجا که است از نیکو خیزد و شایسته از شد

خَرَجُوا فِي يَوْمٍ ذِي بَأْسٍ يَوْمٍ كَانَ الْإِنسَانُ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

ما یسای دین سجدہ میں ہو گیا

واین ماجست از حدیث

سید بن جبریل علیہ السلام

سعیب از پدرش از جدوی که به حقیق بیغیر علی علیه السلام فرمود پندیری که مست می کرد از ابا سید

فصل في حرام وهدايا رواة النار نصي عن علي رضي الله عنه

پس اندک وی نیز حرام است و همچنان روایت کرد آن ادوار قطعی از علی بن ابی حمزه مرعونی

وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا سَمِعَتْ لَنَبِيِّ يَعُولُ كُلَّ مَا اسْكُرَ مِنْهُ

و از عائشه رضی الله عنها روایت است که تحقیق عائشه شنید پیغمبر را که می فرمود هر آنچه که هست می گرداند از چو

الفرد فيما لا يكف من حرام وبي لفظ الترمذي فاحسبه

فريق پس بر کف دست از روستے حرام منہ و در لفظ قرآن سے سنت پس یک جرمہ

مؤلف: ملا محمد باقر
موضوع: عقاید
تألیف: ۱۲۸۵
محل: تهران
مطبع: مطبعه...

مؤلفه: سیدہ امینہ بیگم

مِنْهُ حَرَامٌ فَوَضَّحَ أَنَّ الْكَثِيرَ مِنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ مُسَاوٍ لِلْكَثِيرِ مِنَ الْخَيْرِ

از ان حرام است پس ظاهر شد که تحقیق بیشتر ازین شما بها
برابر اند برای کثیر از شما

فِي حُكْمِ الْحُرْمَةِ وَوُجُوبِ الْحَدِّ فَكَذَلِكَ الْقَلِيلُ وَبِهَذَا تَبَيَّنَ أَنَّ

در حکم زمرت و وجوب حد پس چنان قیل و بهین ظاهر شد که نهی

الْقَلِيلُ فِي الْحُرْمَةِ كَالْكَثِيرِ لَئِنْ شَرِبَ الْقَلِيلُ مِنْهُ لَوْ كَانَ مُبَاحًا

انک در حوت مانت بیشتر است چه تحقیق نوشیدن انک از ان اگر می بود مانت

لما وجب الحد وإن سكر منه وإن الشكره فما حصل به شره

مآنه ادیبی سندھ اگر چه مست نمود از ان چرا که تحقیق سک خیرین نیست که حاصل شد بنویند علی

جميعا واعتبار جانب الحلال يمنع وجوبه على من فاداهما

پس چون میخشد

وَجِبَّ لِاحِدٍ وَالسَّقِطُ لَهُ شَرْحُ السَّقِطِ عَلَى ابْنِ جَبَلٍ

موجب برای حد و ساقط کننده برای حد غالب شود مستطیل موجب تمام شد

مع اختصار دوم آنکه اثر بیکسره غیر مخزن اندر نجاست خفیفه یا غلیظه اثر و خفیفه اثر

مختلف عند هؤلاء من الروايات يفرقها في الفتاوى العبادية من

مستطانی که نزد ایشان است در قنات عمادیه نقل است از

شَفِ لَبْدِي نَجَاسَةَ الْخَمْرِ غَلِيظَةً وَنَجَاسَةَ سَائِرِ الْأَشْيَاءِ

فہم بنو سے نجات شراب غلیظت و عجات باغی اشدرہ

غَيْفَةً وَيُكْفِرُ مَسِيحًا ۝ النّٰحْرُ دُونَ سَائِرِ الْأَشْرِبَةِ قِنَى الْهَدَايَةِ

صفات و کافر میشود ملال داننده و خمر نه باقی است و در هدایه است

بِحَاسِنِهَا خَفِيفَةً فِي رِوَايَةٍ وَغَلِيظَةً فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى وَ

ست اشترج خفیف است در یک وایت و غنیست در روایت دیگر و

مفتی محمد امجد علی خان

مجلس شورای اسلامی
تاریخ: ۱۳۵۷/۱۰/۲۵
شماره: ۱۰۰/۱۰۰/۱۰۰
دوباره

المستقبل المشرق للعلوم والعلوم
والفنون

لا يفتقر الى
لا يفتقر الى
لا يفتقر الى

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والدين
جناناً من جنات
الجنة

التأويل خاص في
الكلام

والتسليم الى
سائر مشيخه وناجيه
والله اعلم على المراد
منه

مجلس دارالافتاء
الامام ابو حنیفہ علیہ السلام

1

فَحَاسَهُ الْحَمْرُ عَلَيْهِ رَوَايَةٌ وَاحِدَةٌ أَنْتَهَى وَشَيْخُ عَجَلَمَنْ

نجاست شداب غلیظه است بر آب و آمد سینه در آن اختلاط نیست

در ترجمه مشکوه میفرماید و نجاست ماسوائی غیر از مسکرات خفیفه است در روایتی و غلیظه است در روایتی

و دیگر اینهمی هرگاه خمیر نان با و از مسکر میشود و آن علی اختلاف الروایات یا نجس است به نجاست خفیفه

یا غلیظه پس خوردن آن حلال نباشد مگر آنکه هرگاه طعام شرب نجاست رقیقه کند یعنی نجاست بجز آن

و آید باز طهارت آن علی اقوی الروایات مکرم نیست و صورت عدم طهارت آن این است که در زمانه الروایان میگویند

فِي الْعَيْنَايَةِ لَوْ صَلَّيْتَ لَمْ يَكُنْ فِيهِ حَمْرٌ وَمَا كَانَ لَمْ يُعْمَلِ الْحَمْرُ

در عینا است اگر انداخته شود شداب در رکلی که در آن گوشت است و آب پس اگر جوش داده شود گوشت

مع الحمر بطهر اللحم بِالْفَسْلِ ثَلَاثًا فَإِنْ أُعْلِيَ بِالْحَمْرِ لَمْ يَطْهَرْ لَنْتَاهُ

باشد آب پاک شود گوشت بشستن سینه بار پس اگر جوش داده شود گوشت با غلیظه پاک شود گوشت

و بسبب طبع نان تمام رطوبت خمر سوخته نمیشود و لهذا وزن نان از وزن اصل آن کمی که از آن نان

بخفته باشد زیاده تر میشود و چون طوبت ساریمه نجسه در نان باقی باشد خوردن آن روا نبود و روایات

در آن برین مطلب دیگر هم هست بنا بر اختصار بر همین قدر اکتفا رفت و الله اعلم

تقریر میرزا رضی الدین علی جرجانی در اثبات اسکا تاری

سیکوی فیهف العباد میرزا رضی الدین علی جرجانی عفی عنه هرگاه که بعضی احباب جواب این استفتا را بدین

اسکا تاری را انکار می نمودند لهذا برای تنبیه و اطفان به تحریر این ادله پرداخته مخفی میباید که حرمت تاری

چنانکه از ادله شرعیه قهیه ثابت است همچنان ثابت است مسکوب شدنش از کتب طباشیر و او دضیری الطالک

در تذکره خویش میفرماید وَكَأَفْعَالٍ أَشَدَّ مِنَ الْحَمْرِ وَهُوَ خَيْرٌ مِنْهَا

یعنی اینکه می برآید از درخت تاریل برای آن افعال بسیار آشفته دیر از شراب بلکه تاری و بهرجه فیهف

سفت از خمر و صاحب مخزن الحکمت فرموده تاریل عربی تاریل و جوز هندی فارسی و نایل هندی است

تقریر میرزا رضی الدین علی جرجانی
در اثبات اسکا تاری

مغزش را که پوره خوانند طبعش گرم است در اول درجه دوم و ترست در اول درجه قذا بسیار و در دوم
افزاید و باه انگیزد و تخین گردد که داند و تقطیر بول را نفع دهد و روغنش بویاسیر را مفید بود مغزست بعد
مصلحتش محلست و از درخت او آبی که جاری میشود شیرین و لذیذ باشد چون در اول طلوع آفتاب
نخروشاخ او را بریده کوزه بران نصب کنند آب دران ظرف جمع میشود او را سینه بی نامند و حلاوت
او یک روز باقیست و در اسکار و نقویت باه و تفریح بهتر از خمرست و بعد از یک روز ترشی پیدا میکنند
و آبی که در شاخ نارجیل بی بار که از قسم حماتمی است با نیلور گرفته میشود تا لای نامند و تهی صاحب بان قاطع
بسیار یاد تازی بوزن جاری آبی باشد که از درخت نار حاصل میشود مانند شراب نشاء میدرد و انتهی منصف
را باید که درین چهار تنهای حکما غور کند که اسکار تازی بدون کشت یک روز یا یک پیر نرستان ثابت است
یا نه اگر اسکارش مفیدست مطلبشان حاصل الا پس قطره تازی هرگاه که از درخت میچکد همان وقت
صفت حرمت بسبب سکر دارد و از اینجا باطل کشت زعم نگسان که میفکنند کوزه تازی را که از درخت
می آرند اگر بمون وقت کسی نباشد حلال است که سکر ندارد چرا که فی الفور از درخت برآمده است بدو وجه اول
آنکه سکر است آن ثابت است بدون قید خواه از درخت فی الفور جدا شده باشد خواه بعد یکیم یا یک روز
دو هم آنکه تقدیر تسلیم میگویم که اجتماع آب تازی در ظرف در عرصه یک گهری ممکن نیست زیرا که بالتقاطع خارج
میکند پس بالفور در عرصه دو روز نهایت قلیل یک روز آب مذکور جمع خواهد شد و درین عرصه سکر پیدا
خواهد کرد و در نایش آفتاب چرا که دفعه اخراج اینقدر آب از درخت نارجیل باغی که ناریل میگویند و از درخت
نارجیل حماتمی که نام میگویند و از درخت خوا که در حدیث مسلم بلفظ النخله وارد شده محال است چنانکه بالا گذشت

سوال از حلت و حرمت حقه

بر تقدیر ثبوت حدیث معروف **كُلُّ دُخَانٍ حَرَامٌ** بر حلت و حرمت حقه چه حکم است این
حدیث **مَنْ أَكَلَ مِنْ الْبَيْضِ لُقْمَةً فَكَأَنَّكَ زَنَى بِأُمِّ سَبْعِينَ عَرَاةً قَدْ مَزَّ**
هر که خورد از بگ یک پخته پس گویا که زنا کرد و مادر خود هفتاد بار و هر که

سوال از حلت و حرمت حقه

زَنِي يَأْمُرُ مَسَافَةً وَاحِدَةً فَكَأَنَّمَا هَدَمَ الْكَعْبَةَ

زنا کرد و با در خود یک بار پس گویا که ویران کرد کعبه را

سَبْعِينَ مَرَّةً وَأَيْضًا مَنْ أَكَلَ الْبَيْتَ وَمَاتَ عَلَى هَذَا يَحْشُرُهُ

هفتاد بار و نیز هر که خورد بیت را و مرد بر همین حشر خواهد کرد

اللَّهُ فِي الْقِيَامَةِ كُنُوزًا يَبِينُ عَيْنِي هَذَا الْيَسْرُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ

خدا در قیامت حال آنکه نوشته باشد میان هر دو چشم او این نامه باشد از رحمت خدا

صیحه است یا محمد بن عبد الله بن محمد بن ابراهیم بریزی از اهل امامیه و ثبوت الفایده تحقیق این نبوده و گفته که این قول

رسول الله صلی الله علیه و سلم است

جواب حضرت امام محمد بن عابد الغریز قدس العزیز مشتمل است بر اینست که این حدیث

آنکه کُلُّ دُخَانٍ حَرَامٌ حدیث نیست و علت حرمت حدیث اختلاف است چه آنست که کرده تحریری است از

ابوی بدر که در همان حدیثش بیان تمام میفرماید و هم از جهت تشبیه با اهل ناکه و دزدان ایشان خواهد بود

وَمَنْ أَكَلَ مِنْ الْبَيْتِ لَقَدْ أَكَلَ زَنِي يَأْمُرُ مَسَافَةً وَاحِدَةً فَكَأَنَّمَا هَدَمَ الْكَعْبَةَ

هر چه از بیت خورد هر چه از بیت خورد هر چه از بیت خورد

این حدیث در کتب حدیث نیست بلکه از الفاظی است که این حدیث معلوم میشود که محمول بر موضوع است و نوشته در کتب حدیث

تبریزی در بیابان بغداد که در بیابان بغداد است و در بیابان بغداد است و در بیابان بغداد است

برای توضیح این حدیث که میگویند و از حال آن حدیث مطلع نمی باشند و تفصیل مسئله حدیث نیست که در حدیث ثبوت است و از حدیث

حدیث نیست زیرا که علت حرمت در بنات و خیر است و سبک و این حدیثی است ازین دو چیز است پس مباح

باشد لیکن استعمال آن بر این حدیث که در آن حدیث است و در آن حدیث است و در آن حدیث است

دوم تشبیه با اهل ناکه و این حدیث است که این حدیث است و در آن حدیث است و در آن حدیث است

تقریب حدیث در شرح وارد شده سوم استعمال این حدیث معلوم است و در آن حدیث است و در آن حدیث است

چهارم حدیث است که این حدیث است و در آن حدیث است و در آن حدیث است

و این حدیث مشتمل است بر اینست که این حدیث

و این حدیث مشتمل است بر اینست که این حدیث

نفته مستلیم نمی تریزی هست اما بسبب جماع منجر بکراهت تحریمی شده و بعضی از اهل معقول گفته اند که لفظ کل و خان حرام هر چند حدیث نباشد اما کلام درست است زیرا که خان نزد اهل عقل مرکب از دو چیز است از حیث و از باب و هر دو حرام اند فالکرم کتب و منها ما یکون حراما و کما یجوز این سخن آنکه حرمت از حیث و از باب بعلت بیعت است و چون علت مرتفع شود عملالکر و در مثل استعمال نوره و بر برگ پانیا و طبر از می مخموم و در ادویه پس اگر استعمال این و خان بطریق اصلاح بدن باشد مثل تحلیل ریح و رفع قبض حرمت نخواهد بود و بعضی از کاتب حرمت آن از آیه تَبٰی تَوْحٰتٰی الشَّامِ اِلٰی یَدِ خٰنٍ مُّبِیْنٍ یَغْشٰی السَّامَ هٰذَا منزه هر دو کرده اند و زیاده بیارد آسمان و دوسه ظاهر پوشد مردمان را این عذاب الکبیر است مدلال کرده اند از این آیه معلوم شد که و خان آله عذاب است و آله عذاب استعمال کردن نیست و جواب این شبهه آنکه صغری و کبری هر دو ممنوع اند زیرا که و خان چنانچه آله عذاب است آله تنعیم هم ثابت در استعمال نمودن و در حدیث صحیح وارد است که **جَعَلَ حَرَمَهُ الْاَلَا تَقُوْنُ** یعنی عود و طبر را برای بهشتیان در پیشت مجاز خواهند آورد و زیرا که استعمال آله عذاب مطلقا ممنوع نیست زیرا که آله عذاب قوم نوح آب طوفان بود

تَمَامُ شِدْقِ بَرِّ حَضْرَتِ مَوْ لَانَا شَا
عَبْدِ الْعَزِيزِ قُدِّسَ سِرُّهُ الْعَزِيزِ

رسالہ عربی وراثیات اباحت حقہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *

الحمد لله على ما أولئنا من النعم وفتح علينا من أبواب رحمة

۵
 ای کاش من غافل آنکه
 غلاب است و شادی
 فریاد آنکه غلاب کس را حال
 کردن در صفت ۱۲
 تمام الا که به معنی
 بیچشم و بیخبر
 و غافل و غریب
 اصلیت و قیاس آنکه
 صفت این غلاب آنکه
 غریب است که از آنکه
 و در هر حالت آنکه
 و از تشبیه و استعاره
 ایضا جواب و غافل
 ظاهر است که غافل
 غافل است و غافل

كشفت عنا حجاب الظلم أحمد؛ حمداً كثيراً الذي فضّلنا على سائر

دور کرد از ما پرده تاریکی با استغاثش می کنم اورا ستودن کثیر آنکه بزرگے داد و دارا بر همه

الْأَمِّمْ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ

متنہا و گواہی میدہم کہ نیت محبوبہ بحق مگر خدا سے دیکھنا نیست شد یک مراد و گواہی میدہم

أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالصَّلَاةُ عَلَى

کہ بتجربہ محمد ہندۃ دوست و رسول دوست صلی اللہ علیہ وسلم و رحمت کاملہ نازل باد و بر

سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ ﷺ لِي لَوْلَا مَا خَلَقَ اللَّهُ الْوَحْدَ وَالْقَلَمَ أَمَا بَعْدُ أَعْلَمُ

سردار ما محمد سنگه اگر سنی بود ۱۹ پیدا سنی کرد خدا لوح و قلم را آتا بعد بدان که

أَنَّ تَقَرُّدِي فِي الشَّرْبَةِ الْحَمْدِيَّةِ أَنَّ الْأَصْلَ فِي الْأَشْيَاءِ الْإِبَاحَةُ لَا مَنَعُ

بجای خودت شده و شایسته محبت من است که بتحقیر اصل او در رفتن و امانت است مگر از دست نشود

مِنْهُ الْأَضْرَارُ بِالْمَدَنِ أَوِ الْعُقُولِ فَإِنَّ يَحْرُمُ لَوْ جُوبُ حِفْظِ الْعَقْلِ وَ

از آن زمان که به این عالم آمده است و به این عالم آمده است و به این عالم آمده است

السَّكَنَ وَهَذَا الدُّخَانُ الْمُسْتَعْمَلُ مِنْ هَذِهِ الشَّيْءِ مَا عَلَيْنَا مِنْهُ إِضْرَارًا

مستور و در خفا

بِالْقَوْلِ وَالْأَعْدَانِ مَعَهُ فِدَا الْأَعْصَارِ وَكَذَلِكَ أَوْسَعُ الْعَمَلِ كَامِلٌ

وَأَمَّا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْحَدُ الْمُنِيرُ

الْعَمَلُ وَالْزُكُورُ الْخَطَارُ مِنْ عِلَاءِ الْحَمْدِ وَتَعْلَا أَدَامُ وَمُؤَلَّك

[illegible]

عوام و صاحبان خطاب از علماء مکہ و مدینہ و بغداد و مصر و الشیخ

الأوطار مع أن عفوهم رايه وانا منهم بجمال عفوهم وصية

جوانب بین باوجود آنکه بحقیق عقایدی اوشان پاک اند اثرهای اوشان بکمال عقایدی انسان حاکم اند

ابناءهم الشايبة لا هوو يشرب للدخين سهيمة فان قلت سي

پند نہایے پندیر است او شان نمی گردند بہار بنوشیدین

مَنْ حَرَّمَ الدُّخَانَ أَمْوَالًا يَتَعَلَّقُ بِهَا فِي تَجَارِبِهِمْ وَذَعَمُوا أَهْلَ الْإِسْلَامِ
کسی که حرام کرده اند به دست و پا چنانکه سندی که در بابت جرمت دغان و گمان کرده که تحقیق آن اولاد است که
عَلَى النَّعْيِ مِنْ بِلَا تَجَرِبِهِمْ كَمَا ذَكَرَ الشَّيْخُ مُحَمَّدٌ حَيُّوهُ الشَّيْخُ دِيَّانُ فِيهِ
برمنش از آن جرمت چنانکه ذکر شد محمد حیات سند است که تحقیق در آن زمان
إِضَاعَةً مَالٍ مِنْ غَيْرِ فَايِدَةٍ دِينِيَّةٍ وَلَا دُنْيَوِيَّةٍ قُلْتُ لَا يَخْفَى ضَعْفُ
نبا کردن مال است بدون فائده دینی و دنیوی گویم پوشیده نیست سستی
هَذَا الْكَلَامِ لَا تَرَى أَنْ أَرِيدَ أَنْ لَا فَايِدَةٍ فِيهِ عِنْدَ شَارِبٍ مِنْ هَذَا غَيْرُ
این کلام چه که تحقیق اگر اراده کرده شده که البته بی فائده و ران دغان نزد نوشنده او پس این سلم
مُسْلِمٌ بَلْ شَارِبٌ يُقِيلُ بِلَفْظِهِ وَيُكْتَلَبُ بِوَيْسٍ تَاخُ لِيَشْرِبَ وَيُحْصِلُ
نیست بلکه نوشنده او قیل می شود بلغم او لذت می یابد بوی خوش می شود بنوشیدن دغان حاصل می شود
لَا الشُّبُهَةَ بِأَسْتَعْمَالِ حِكْمِ تَحْصِيلِ لِيَشْرِبَ لِقَرُونٍ وَلِيَشْرِبَ لِحَالِ وَفَ
مراور بوی خوش استعمال کردن دغان چنانکه حاصل می شود نوشنده قهوه را و برای نوشنده شربت
مِنَ الشُّكْرِ وَخَوِّهِ وَهَذِهِ فَايِدَةٌ دُنْيَوِيَّةٌ يَصَارِفُ عَنْهَا مِنَ الْمُسْتَكِلِ
از شکر و مانند آن و این فائده دنیوی است که گروه است نزهت از لذت
بِحَيْثُ لَوْ قَاتِلُكَ أَدْرَكَ سَامَةً وَقَدْ نَشَأَتْ فِي أَعْمَالِهِ وَأَقْوَامِهِ
بلکه اگر فوت شود او را آن نوشیدن در بابت فائده را و کم کند خوشی خود را در افعال خود و اقوام خود
لَوْ تَرَكَ الْغَنَاءَ مَثَلًا وَلَنْ أَرِيدَ أَنْ لَا فَايِدَةٍ فِيهِ لِأَنَّ كُلَّ أَحَدٍ فَلَا يَنْفَعِي بِلَا
بگذارد خدارا مثلا و اگر اراده کرده شده که تحقیق نیست فائده در دغان بکسی پس نیست بلکه
لَا يَكُنْ لَا يُعْتَبَرُ فَايِدَةً كُلِّ أَحَدٍ فِيمَا يَفْعَلُ إِلَّا نَسَانُ صُرْدَةٍ عَقْلِيَّةٍ
چرا که معتبر نمی شود فائده هر کس در آنچه می کند آنرا انسان به جهت ضرورت عقل و عصب
وَأَيْضًا قِيَمَةُ بَلِّ الْغَبَرَةِ فِي مَسْتَقْبَلِهِ فَإِنَّ لَا يَهْتَمُّ بِحَقِّ انْفِاقِ الدَّاهِيَةِ
و انفاست بلکه اعتبار فائده در استعمال کننده اوست پس تحقیق گفته نمی شود در حق خرج کردن می در اهرام را در

۹۰
شبهه با کسب
نوشیدن دغان

نوشیدن دغان
از بیکدیگر جداست
صاف که نوشنده قهوه
پس این را کافی گویند
و این بلیف می باشد
نسبت قهوه به
نوشیدن دغان

لَذَٰلِكَ ضَاعَ مَالٌ فَإِنْ قُلْتُمْ هَٰذَا نَقْلُ الْمَالِ وَهُوَ سُورَةُ قُلْتُمْ

نَعَمْ اِسْتَدَلَّ مَنْ عَرَفَهُ بِأَنَّ ذَٰلِكَ سُورَةٌ وَلَيْسَ بِاِسْرَافٍ وَلَا

حَقِيقَةُ اِسْرَافٍ ضَاعَ الْمَالُ الْكَثِيرُ فِي غَرَضٍ خَسِيسٍ وَقِيلَ إِنَّ اِسْرَافَ

فِي هَٰذَا وَزَعَايَا اِسْمِ الْاِسْمِ بِحَالٍ وَذَٰلِكَ لَا يَنْفِقُ يَسِيرًا مِّنْ مَّالِهِ

لِنَفْعِ يَوْمٍ اَلْيَوْمِ فِي بَدَنِهِ مِنْ دَفْعِ الْبَلَاءِ وَالْاِيَا حَاتٍ لِلَّذِي يَرْيَدُهَا

فَهُوَ كَمَا يَنْفِقُ مَالَهُ فِي شَرِّ شَرِّ مَشَارِكٍ اِيَّاكَ تَدْبِيرُ وَيُدْفَعُ عَنْهُ الْاَسْخَرُ

اَلْحَاثَّةُ وَالظَّمَا وَهُوَ ذَٰلِكَ فَكَيْفَ يَلْبِقُ لِنَاطِرٍ اَنْ يَقُولَ اِنَّهُ دَاخِلٌ فِي

قَوْلِهِ تَعَالَى اِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ وَتَحْتَ قَوْلِهِ تَعَالَى اِنَّ الْمُسْرِفِينَ

كَانُوا اَشْقَاتِ الشَّيَاطِينِ عَلَى اَنَّ غَرَضَ غَيْرِ خَسِيسٍ عِنْدَ شَارِبٍ يَشْرَبُ

دَاخِلٌ فِي الْحَسَنَاتِ قُلْتُمْ اِنَّ تَضْيِيعَ الْاَوْقَاتِ اِسْرَافٌ فَبِهَٰذَا اِلْعْتِنَا

وَاِذَا اِسْرَافُ تَمَسَّسَ اِنْ كُنْ اِنْ رَايَ اَنْ اَوْقَاتِ اِسْرَافٍ وَرَايَ اَنْ اِسْرَافُ

وَاِذَا اِسْرَافُ تَمَسَّسَ اِنْ كُنْ اِنْ رَايَ اَنْ اَوْقَاتِ اِسْرَافٍ وَرَايَ اَنْ اِسْرَافُ

وَالْمُسْرِفُ هُوَ الَّذِي
يُفْسِدُ مَالَهُ بِاِسْرَافٍ
وَالْمُسْرِفُ هُوَ الَّذِي
يُفْسِدُ مَالَهُ بِاِسْرَافٍ

لَا تَشَارِبْ يَضْلِمُكُمْ وَمَا وَكَيْكُمْ بِقَبْضٍ فِي فَيْءٍ وَبِمَتَّصِ حَانَ قُلْتُمْ لَنَا
 بعد از این نوشیده و در ایام می کند روز خود را و شب خود را به گرفتن حد و در من خود می کشد و او را گویم نیز می باشد
 لَا يَكْفِيهِمْ إِلَّا بِأَخْبَارٍ مُسْتَعْمَلَةٍ أَوْ بِقَرَأَتِنِ تَطْهَرُ عَلَيْكَ الشَّيْخُ
 شانه نمی شود اسراف در آن چیز با کفر و غیر دادن استعمال کنند آنها یا بقرینه های که ظاهر شوند بر اسراف گفت شیخ
 مُحَمَّدٌ عَابِدُ اللَّهِ وَقَدْ أَطْلَعْتُ عَلَى رِسَالَةِ الْفُقَهَاءِ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ الصَّنَاعِيَّاتِ
 محمد عابد الله و تحقیق خبر دار شدم بر سر آنکه تالیف کرد آنرا بعضی علمای صنایع
 السَّيِّدُ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الصَّنَاعِيَّاتِ النَّاسِ فِي الْمَبَاهِجِ مُخْتَلَفٍ الْأَحْوَالِ
 سید محمد امین بن اسمعیل صنایع در میان ما مختلف حالها اند
 مِنْهُمْ مَنْ يَكْفِيهِ أَكْلُ الْحَمِيمِ الْقَلِيلِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يَكْفِيهِ إِلَّا الْكَثِيرُ وَكَذَا الْجَمَاعِ
 بعضی از آنها شخصی است که اکتفا می کند بخوردن گوشت اندک و بعضی از آنها کسی است که کفایت نمی کند او را گوشت بسیار و همان طایفه
 غَيْرُهُ مِنْ مُحِبِّهِ النَّسَاءِ وَمُعَاشَرَتِهِمْ وَشَارِبِ هَذَا الدَّخَانِ كَسْتَعْمَلُ سَائِرِ
 غیر آن از صحبت زنان و معاشرت آنها و نوشیده این دود مانند استعمال کنند همه
 الْمُبَاهِجِ مِنْهُمْ مَنْ يَكْفِيهِ الْقَلِيلُ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يَكْفِيهِ الْقَلِيلُ كَشَارِبِ الْقَهْوَةِ
 میاهات است بعضی از آنها کسی است که کفایت می کند او را اندک و بعضی از آنها کسی است که کفایت نمی کند او را اندک مانند نوشیده قهوه
 نَقَلَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ اسْمُهُ الشَّيْخُ مُحَمَّدٌ وَبِكُنْيَةِ الشَّيْخِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ
 نقل کرده شد از مردی از اهل عراق که نامش شیخ محمد و کنیت کرد به شود شیخ ابراهیم بن
 الْعِرَاقِ وَكَانَ مِنْ شُعْبَةِ بَادِيَةِ الْعِرَاقِ وَكَانَ يَشْرِبُ قَهْوَةَ الْبَنِّ كُلَّ وَقْتِ
 عراق و بود از بیهان بیابان عراق و بود که می نوشید قهوه بن را هر وقت
 ثَلَاثًا أَوْ قَابِ الْيَوْمِ بِقَدْرِ خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ فَجَاءَ وَأَزِيدَ مِنْ ذَلِكَ وَكَانَ يَتَنَفَّسُ
 سه وقت در یک روز با اندازه است و پنج پیاسه یا بیشتر از آن و بود که از دست
 الْقَهْوَةِ الْقَشْبِيَّةِ وَلَا يَنَالُهَا إِلَّا مَسَافَةً كَانَتْ بَعِيدَةً عَنْ وَطَنِ فَقَالَ كُنْتُ
 قهوه قشیری را و منی یافت آنرا چه که تحقیق یافت آن قهوه بود و دراز و طعمش قوی بود و منی
 قهوه

و این قهوه را از آنکه از آنجا که

من الخبائث فلا يعرف الخبيث والطيب إلا الشارع لا العموم ^{السلامة}
 از خبیثها اند پس نمی شناسد خبیث و طیب را مگر شارع نه عقلای سلیم
 والطبايع النكبة وبما جملة الطيبات ما أحله النبي صلى الله عليه وسلم
 و طبعنها پاک و حامل سخن آنکه طیبات چیزیست که حلال کرد آنرا پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 فإن عدلة النفوس طيبا يسمى طيبا عرفا وقد فسرها السلف الطيب بالحلالة
 پس اگر شمار کرد آنرا نفسا طیب نامیده شود و طیب در عرف و تحقیق تفسیر کردند که ما طیب را به حلال
 والخبيث بالحرām كما سكره أئمة التفسير في الآية الشريفة وأخرج ابن
 و خبیث را به حرام چنانکه بیان کردند آنرا علمای تفسیر در آیه شریفه و روایت کرده ابن
 المنذر عن ابن جرير في قوله تعالى ويجعل لهم الطيبات أي الحلال
 منذر از ابن جریر در تفسیر قول او تعالی و جعل لهم الطیبات یعنی حلال
 وأخرج ابن الجوزي وابن حبان والبيهقي في مسند عن ابن عباس رضي
 و روایت کرده ابن جریر و ابن حبان و بیهقی در مسند خود از عبد الله بن عباس رفته
 الله عنهما في قوله تعالى ويجعل لهم الطيبات قال كل ما أحله الله
 الله عنهما در قول او تعالی و حرام میکند بر او شان خبیث را گفت مانند گوشت خوک و
 الزنا انتهى وإذا عرفت ذلك فاعلم أن هذه الشجرة لا يعلم أن النبي صلى
 زنا آخر شد و چون شناختی آنرا پس بدانکه تحقیق این درخت دانسته نشد که پیغمبر صلی
 الله عليه وسلم حرم مؤاخذة دل على تحريمها دليل قطعي ولا ظني ولا
 الله علیه و سلم حرام کرد آن درخت را و دلالت نکرد بر حرمت آن دلیل یقینی و نه دلیل ظنی و نه
 قياس المجتهدين فلا تدخل في مسمة الخبائث فيبقى لها اسم الطيبات
 قیاس مجتهدین پس داخل نمی شود آن درخت در سمری خبیث پس باقی می ماند بان درخت نام طیبات
 بالأصل والعجب كل من يقول الاستدلال بالآية ويقول القرآن نزل
 با عباد اهل و تعجب است همه آن تعجب از کسی که تفسیر می کند لال آیه می گوید که قرآن نازل شد

بَلَاغَةِ الْعَرَبِ فَمَا اسْتَخْبَنُوا مِنْهُ فَهُوَ الْخَبِيثُ وَمَا لَمْ يَسْتَخْبِنُوا مِنْهُ فَهُوَ الطَّيِّبُ
 بخت عرب پس آنچه خبیثند دانند آنرا پس آن خبیث است و آنچه خبیث ندانند آنرا پس آن طیب است
 وَلَا يَعْلَمُ أَنَّ الْعَرَبَ اسْتَظَابَتْ الْحَسَّ مَا تَمْنَى مِنَ الْيَكْفِ وَاللَّهُمَّ فَاَنَا أَعْجَبُ
 دنی و اندر استدلال که خبیثین عرب طیب دانسته اند محرمات را از مردار و خون پس من تعجب میکنم
 مِنْهُمْ بَتَعَاطَى الْأَسْتِدْلَالِ بِالْأَيَاتِ مِنْ مَعْرِفَةِ لِمَعَانِيهَا وَلِأَوْرَاقِهَا
 از کسی که بدست می آرد استدلال را با آیات بدون شناختن معنی برای آیات و اوراق آنرا
 فَيُؤَلِّقُ هَذَا يَحِلُّ لَهَا لِيَتَعَاطَى بِهِ فَإِنْ قُلْتُ قَالَ الْحَسَّ اسْتَعْنَى الشَّيْخُ
 در آن چیز و گمان می کنم که این جائز باشد برای علم که بدست آر و بان استدلال پس اگر گوی که گفت محرم اعنی شیخ
 حَقِيقَةُ السُّنْدِيِّ أَنَّ الدُّخَانَ مُتَوَلَّدٌ مِنَ النَّارِ وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ
 سند است که تحقیق دخان پیدا شده است از آتش و حال آنکه تحقیق فرموده پیغمبر صلی الله
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ كَيْطَعُنَا نَارًا وَالنَّارُ طَعَامُ الْكُفَّارِ فِي جَهَنَّمَ
 علیه و آله و سلم تحقیق خدا طعام نه گر دایند برای آتش را و آتش طعام کافران است و در نسخ
 بِئْسَ الْقَرَارُ فَهُوَ حَرَامٌ قُلْتُ هَذَا الْحَكَمُ بِمَجْزَأِ اسْتِمَاعٍ وَكَيْفَ يَجِيءُ بِرَقِيصَةٍ
 که بد قرار است پس آن حرام است گویم این کلام دفع می کند آنرا شنیدن و نشنیدن می کند نوشته شدن
 الْبَيِّنَاتِ وَيَحْرُمُ عَلَيْكَ بِهَذَا الْأَسْتِدْلَالِ الْأَسْتِدْلَالُ بِالْعَوْدِ وَالْمُسَا
 قلم و حرام می شود بر تو باین استدلال بود که رفتن به عود و مشک
 وَالْعَنْبَرِ وَاللَّيْثِ ثُمَّ وَقَدْ ثَبَتَ أَنَّ الطَّيِّبَ مِمَّا حَبَّبَ إِلَى الْكُفَّارِ وَ
 و عنبر و بنور رفتن بآن هر دو و تحقیق ثابت شده که البتة طیب است چیزی است که دوست داشته شده است
 هَذِهِ الْأَشْيَاءُ طَيِّبَاتٌ النَّاسُ مَهْمَا الدُّخَانُ وَهُوَ غَيْرُ حَرَامٍ بِسَبَبِ النَّارِ
 و این اشیا پاکیزه کردند آنها را مردمان از جمله آنهاست و دخان او نیز حرام کرده شده بسبب اینکه تحقیق
 جَزَاءُ النَّارِ وَحَدِيثُ كَيْطَعُنَا نَارًا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَكْبَرُوا
 جزاء آتش است و حدیث کطعننا نارا فرمود صلی الله علیه و سلم در حالی که کرده

منه ان النقص
 منه ان الخبث كرايه
 اول طعام النار
 حرامه حتى يجرى
 المحرمين في النار

كُلُّ الطَّعَامِ حَلَالٌ مَعَ أَنْ تَكُنْ مِنْ مَسْئَلِكِ فَإِنْ قُلْتَ قَالَ الْمُحْسِنُونَ
خوردن طعام گرم را با هر جدی که تحقیق آن حضرت حرام نه کردند آن خوردن را بیایین حرارت پس اگر گفتی گفتند
فَيُضْرَرُ بِالْعَقْلِ وَتَقْبِيهِ الصُّورَةِ شَارِبِ سَوَاءٍ الْحَدِيثُ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ
که در دهان ضرر است به عقل و زشت کردن برای هر ت نوشتن دهان و در حدیث سنا که تحقیق خدا پیدا کرد
أَدَمَ عَلَى صُورَتِي صُورَةُ آدَمَ وَلَا يَجُوزُ عَوْدُ الظُّمِيرِ إِلَى تَعَالَى كَلَّا
آدم را به صورت آن یعنی به صورت آدم و جایز نیست گردیدن ضمیر به سوی خدای تعالی چرا که الله
لَا يُطْلَقُ عَلَيْكَ الصُّورَةُ لِأَنَّ أَسْمَاءَ لَا تَقْبِيهِ وَلَا يُقَالُ قَدْ طَلَقَهَا
المطلق کرده نمی شود برای تعالی لفظ صورت چه تحقیق نام های خدا توفیقی اند و گفته نشود که تحقیق المطلق کرده است
اللَّهُ تَعَالَى عَلَى نَفْسِهِ لَا يَسْتَدْلِكُ بِحُجْلِ الذَّرْعِ كَمَا لَا يَخْفَى وَقَدْ رَدَّ فِي
خدا می تعالی صورت را بر ذات خود چرا که این استدلال است بتمام نزاع چنانکه پوشیده نیست و تحقیق وار شده در
الْحَدِيثِ فَمَعَ السَّعَالِ احْتِرَازًا مِنْ قُبْرِ الصُّورَةِ قُلْتَ لِضَرَرٍ بِالْعَقْلِ
حدیث دور کرد سعال را برای احتراز کردن از زشتی صورت گویم ضرر کردن
لَمْ يَقُلْ أَحَدٌ مِنَ الْأَطْبَاءِ وَلَا مِنْ أَهْلِ الشَّارِبِ بِالْحَجْرِ بِأَحَدٍ مِنَ الْأَلْبَانِ
نه گفت آنرا که از طبیبان و نه از شاربیان تجسد به و خبر به یکی از مادی های دلیل است
كَمَا عَلَيْهِمْ عَلَى الْبَرِّانِ وَقَدْ تَقَدَّمَ تَقْرِيرُ ذَلِكَ وَلَمَّا تَقْبِيهِ الصُّورَةُ فِيهِ
چنانکه دانسته شد در علم منطق و تحقیق تقدم شد تقریر آن و جایز نیست که زشت کردن صورت در دهان
باعتبارِ أَنَّ الشَّارِبَ يَقْبِيهِ فَاذْهَبْ مِنَ الدُّخَانِ مِنْ أَنْفِهِ وَلَا يَخْفَى أَنَّ هَذَا
با اعتبار آنست که تحقیق پوشیده می کشاید دهن خود را و بیرون می آورد و در آن بینی خود پوشیده نیست که تحقیق این
لَيْسَ تَقْبِيَةً وَلَا يَجُوزُ تَحْرِيمُهَا وَمِثْلُ ذَلِكَ يَقَعُ عِنْدَ كُلِّ الطَّعَامِ عَيْنٌ
نیست زشت کردن صورت و موجب نمی شود حرمت مانند آن واقع می شود نزد خوردن طعام و چنان
عِنْدَ الْأَسْتِصْعَادِ وَإِنَّمَا هِيَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْوَسْمِ
از بالا رفتن و خبرین نیست که منع فرمود پیغمبر صلی الله علیه و سلم از رنگ کردن بدن و

ای غیر سنی
نموده است
نامهای او تعالی
از شارب تعالی
زشت ماند
بسیار
الحدیث برای
توقیف بر آنست
صورت و چنان
بنوعی محال
تجسد به
ای شارب
الدخان است
و تحقیق اینست
بیرون آمدن
نفس که در آنست
ای سالکان
فی الوجود
الوجودی و غیره
که در آنست
و تحقیق اینست
این غیر از
معیاری است
از غیره

يَا أَيُّهَا الْمَلَائِكَةُ وَالْمُؤْمِنِينَ وَهَكَذَا نَقُولُ لَا يَقْرَبُ شَارِبُ الْبَيِّنَاتِ

بوی خود فرشته بار و مسلمانان را و همچنان می گوئیم که نزدیک نشود نوشنده تبنا کوئی

الَّذِي لَا يَحْتَجِبُهُ فِي الْمَسَاجِدِ وَالشُّبَّانِ قَبِيلِ أَنْوَاعٍ نَوْعٌ لَا يَحْتَجِبُ

بر او را بوسه پس دست در مسجد تا و تنباکو در آن چند اقسام اند قسمی است که نشیمن

فِي لَا يَحْتَجِبُ خَوْلٌ بَدِيلَ اللَّهِ وَلَا يَحْتَجِبُ عَلَيْهِ الْجَمَاعَاتُ مِنْ قَبِيلِهِ

در آن حرام نمی شود بروی او اخل شدن در خانه خدا و حرام نمی شود بروی جماعتها و بعضی از آن

الَّذِي لَا يَحْتَجِبُهُمْ مُسْتَعْمِلٌ عَنْهَا وَأَمَّا قَوْلُكَ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ الْأَطْيَابَ

بوست که باز داشته می شود استعمال کننده وی از جماعتها و اما قولش که تحقیق خدا پاکیزه است قبول نمی کند مگر پاکیزه را

فَذَلِكَ فِيهِ يَنْقَرِبُ بِالْكَسْبِ وَشَرِبُ هَذَا الدُّخَانِ لَيْسَ بِقَرِيبٍ لَهَا هُوَ

پس آن در چیزی است که نزدیک می حاصل کرده میشود بوی دود او و نشیمن این دو نیست نزدیکی که خدا جزو این نیست

مُبَاحٌ اسْتِعْمَالُ لِنَفْسِهِ طَلَبُ الرِّاحَةِ وَأَمَّا ذِكْرُ حَدِيثِ أَنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ

مباح است استعمال او برای ذات او جهت طلب کردن خوشی نفس را و ذکر کردن حدیث که البته خدا پاکیزه است

لَا يَقْبَلُ الْأَطْيَابَ فَهُوَ وَضْعُ الْحَدِيثِ فِي غَيْرِ مَحَلِّهَا أَوَّلًا فَلَمَّا عَرَفْتَ

قبول نمی کند مگر پاکیزه را پس آن نهادن است مراد حدیث را در غیر مقام او اما اولاً پس برای این پیشانی که

أَنَّ هَذَا الشُّبَّانَ لَا يَسْمِي خَبِيثًا شَرِبًا قَدْ مَسَّ لِحْمًا وَلَا لَفًا وَمَا هُوَ

تحقیق این تنباکو نامیده نمی شود خبیث از روی شریعت به البته خبیث نام است مگر در آن و از روی طبیعت

الْأَمْثَلُ مَا لَمْ يَسْمِي خَبِيثًا لَمْ يَسْمِي خَبِيثًا لَمْ يَسْمِي خَبِيثًا لَمْ يَسْمِي خَبِيثًا

مگر مانند چیزی که مراد است بگویی که کرده می دانند آنرا آنرا آنرا و کسی که نیست عادت می کند آنرا

وَقَدْ أَكَلَ سَيِّدُ الطَّيِّبِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ عَافَا كُلَّ الصَّبِّ

و تحقیق خورد و سردار پاکیزگان صلی الله علیه و سلم و تحقیق کرده نه بدشت خوردن گوشت

وَأَكَلَ بَحْضَةً مَنْ لَا يَعَافُ وَأَمَّا تَابِيًا فَإِنَّ قَوْلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

و خورد و بروی آن حضرت کسی که کرده نه بدشت آنرا و اما وجه اولی البته قول آن حضرت صلی الله علیه و سلم که

لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا وَزَكَاةً فِي سَبَاقِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ وَشَارِبًا لَشَرِّ كَيْدِهِ
 قبول نمی کند مگر پاکیزه را و زکات و سباق چیزی که نزدیکی حاصل کرده شود و بدو نزدیک شود و نهی انگار و آنرا
 قَرَبَةً كَمَا عَرَفْتُمْ كَمَا تَالَيْتُمْ فَالْمُرَادُ مِنَ الطَّيِّبِ فِي الْحَدِيثِ هُوَ الْحَلَالُ فَإِنَّ
 عبارت چنانکه شناختی و آنرا چه سوم پس مقصود از طیب در حدیث آن حلال است پس تحقیق
 أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَ مُسْلِمٌ وَ التِّرْمِذِيُّ وَ ابْنُ لُثَيْمٍ وَ ابْنُ حَاتِمٍ مِنْ حَدِيثِ
 روایت کرده امام احمد مسلم و ترمذی و ابن مندب و ابن حاتم از حدیث
 أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا أَيُّهَا
 ابْنِ مَرْيَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَلِمَتٌ فَرَسُودٌ يَنْفَعُ خَلْقَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيْ
 النَّاسُ لِلَّهِ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا وَ أَمْرُ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ اللَّهُ عَلَيْهِ
 مردمان تحقیق خدا پاکیزه است قبول نمی کند مگر پاکیزه را و حکم کرده مسلمانان را بآنچه حکم کرده بدو پیروی آن را
 فَقَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اكُلُوا مِنْ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا لَكُمْ ذِكْرُ
 پس فرمود ای آنکه ایمان آورده اند بخورید از پاکیزه ها و عمل کنید صالحانه باز و تکرار
 الرَّجُلُ يُجَاهِلُ سَفَرَهُ أَشَعَثَ غَيْرَ وَ طَعْمَهُ وَ مَشْرَبَهُ حَرَامٌ وَ مَلْبَسُهُ
 مردی را که در آنکه سفر خود را در حاکم که نه و بید و موسی غبار آلوده و طعام و شراب حرام است و پوشاک
 حَرَامٌ وَ غُذْيَ بِالْحَرَامِ يَمْلِكُ قَوْلُ السَّمَاءِ يَقُولُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ فَأَيُّ
 حرام است و غرضش کرده شد به حرام در از می کند و خورشید آسمان میگوید ای پروردگار من ای پروردگار من
 يُسْتَجَابُ لَكَ لِذَلِكَ فَالْحَدِيثُ شَاهِدٌ بِأَنَّ الطَّيِّبَ هُوَ الْحَلَالُ وَ لَكَ
 قبول کرده شود و مراد از آن سبب پس حدیث اخبار است باینکه البته طیب آن حلال است و چون
 عَرَفْتَ هَذَا الَّذِي تَتَّبَعْنَاهُ وَ أَنَّ أَدْلَى الْحُرْمَيْنِ غَيْرُ نَاهِيَةٍ عَلَى مَا
 شناختی این را که استغفار کرده ایم آنرا تحقیق و دلائل محرمین نیست قائم شونده بر مقصود نشان
 تَبَيَّنَ لَكَ أَنَّ هَذَا لَمْ يَخْلُفْ لَكَ فِي صَدْرِ الشُّوَالِ مِنَ الْمُبَاحَاتِ
 ظاهر شد مراد که تحقیق این دوگان مذکور در آغاز سوال از مباهات

الحلال وعرفت أنه لا يليق بالعالم النقي الاستدلال بآية أو حجة
 حلال منفرد وشناختی که تحقیق سزاوار نیست به عالم بهر کار و دلیل گرفته ثابت یا حدیث
 الا بعد تحقیق معناه وان ما يقام تحريمه لشيء أو تحليله لما أحل
 مگر بعد ثابت کردن معنی او و تحقیق دلیلی که ثابت کرده می شود تحریم او برای چیزی یا حلال کردن او از آنکه حلال
 الله مقام صعب خطر ان الله تعالى يقول ولا تقولوا لما تصف
 خدا مقامی است دشوار و خوفناک چه خدا سب تعالی می فرماید و مگوئید مرا آنچه را که بیان می کنند
 الكذب الكذب هذا حلال وهذا حرام لتفتروا على الله الكذب
 زبانهایی شما دروغ را این حلال است و این حرام تا اقرار کنید بر خدا دروغ را
 الآية ولا تقولوا في هذه الآية في تحليل هذه الشجرة فاني اقول
 تا آخرت و مگو مرا پس تو اکنون کوشش کننده هستی در حلال گردانیدن این درخت بر تحقیق من می گوییم
 لست ساعيا في تحليل محكم بل ابقيت ما ابقاه الله حلالا بالاصح
 که نیستیم سعی کننده در حلال کردن آن که بگوئید بلکه باقی داشتیم آنرا که باقی داشته است و خدا حلال را با صحت
 واثبت ان لا يقع المحرم على تحريمه برهاننا يخرج به عن ذلك الاصل
 و ثابت کردیم که تحقیق قائم نگردد محرم بر غیر محرم دلیل را که بیرون آید بسیار از آن اصل
 نعم بعد ما تقر ان الدخان من المباحات ومن قسم الحلال البين
 آری بعد آنچه که ثابت شده که تحقیق دخان از چیزهای مباح است و از قسم حلال ظاهر است
 فلا ينبغي للعاقل ان يستعرق او قاتل في استعماله فيذهب نفيس عمره
 پس سزاوار نمی شود و معطل را اینکه مستغرق کند اوقات خود در استعمال آن دخان و ببرد نفیس عمر خود را
 في امتصاص دخانه ويحول بينه وبين ذكر الموت ليلسانه ويجهل
 در بکیدن و غافل شود و مانع شود میان او و میان ذکر خدا زبان او و بگرداند آنرا
 من مهمات شان كما هو باب مستعملين والعافين عليه والباقي
 از مطالب حال خود چنانکه او عادت استعمال کند گمان است و ملازمت کنندگان به دخان فرج کنندگان

أَمْوَالُهُمْ فِيهِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَيْسَ كَأَنْبَسَ ثَبَاتٍ إِلَى اللَّهِ يَلِ الْمُؤْمِنِينَ
 مالهایی خود را در آن خزان بختن نیست طریقه سیر کنندگان بسوی خدا بکنه مؤمن
 التَّحْقِيقُ يَجْرُسُ عَلَى التَّفَاقُحِ وَأَوَقَاتِهِ وَأَمْوَالُهُمْ فِيهِمْ يَقْرَبُ إِلَى مَوْلَاهُ وَفِيهِ
 برپایه کار رغبت می کنند بر خزان کردن اوقات خود و ماله خود و در آنچه نزدیک است او را بسوی مالک او و زیاده کند
 مِنْ تَقْوَاهُ وَيَتَّخِذُونَ الْمُبَاهَجَاتِ قَدْ مَا يُعِينُهُ عَلَى الطَّاعَةِ فَكَانَ فَرْطُ
 از برپایه کاری او و بگيرد از چیزهای مباح با تقدیر که مدد کند او را بر عبادتها پس یاد می کردن
 فِي الْأَشْتِغَالِ بِهَا فَأَعْلَمَ مَذْمُومٌ كَمَا أَنَّ الْمُفْرِطَ فِي تَرْكِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ
 در اشتغال با آنها غافل نیست کرده است چنانکه تحقیق فرط کننده در ترک آنچه حرام کرده است
 مَلُومٌ وَخَيْرُ الْأَمْوَالِ الشَّائِغَاتُ إِلَى الْهُدَى وَشَرُّ الْأَمْوَالِ الْمُنْغَرِ
 مالتی که در اشتغال به بهترین چیزها کشنده اند بسوی هدایت و بدترین امور مذمت کرده اند
 الْحَدَثَاتُ الْبَدَائِعُ وَقَدْ كَانَ مِنْ كُنْزِ بَنِي خَيْرِ الْبَشَرِ صَلَّى اللَّهُ
 پیدا کرده شده نوها و تحقیق هست کسی که او را در این اقلیدای پیغمبرها بهترین آدمیان صلی الله
 عَلَيْكُمْ لَمْ يَنَامُوا وَيَقُومُوا وَيُفْطِرُوا وَيَصُومُوا وَبِكُمُ النِّسَاءُ كَمَا قَالَ ذَلِكَ
 علیه و سلم می خوابد و بیدار می کند و نماز می کند و روزه می ارد و کساح می کنند زنان اینها که فرموده اند
 حِينَ يَلْقَاكَ أَنْ جَاءَتْهُ مِنْ أَحْصَابِهِ أَرَادُوا تَرْكَ الصَّوْمِ وَبَعْضُهُمْ أَرَادُوا
 وقتی که رسید آن حضرت را اگر گروهی از اصحاب او اراده کردند ترک صواب را و بعضی از اصحاب او اراده کردند
 مُدَاوَمَةَ الصَّيَامِ وَآخَرُ الْأَدْوَاءِ الْإِنْقِطَاعُ عَنِ النَّكَاحِ وَالشَّبَلِ وَ
 همیشه روزه را و دیگران اراده کردند انقطاع را از نکاح و بریدن از خلق و
 لِنَقْتَصِرَ عَلَى هَذَا الْقَدَارِ مِنَ الْمَقَالِ فِي جَوَابِ السُّؤَالِ وَاللَّهُ تَعَالَى
 باینکه انصاف کنیم بهین قدر از سخن در جواب سوال و خدا را سوال می کنیم
 الشَّيْءُ عَلَى مَا يَرْتَضِي مِنَ الْأَقْوَالِ وَالْأَفْعَالِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 ثابت مانده بر آنچه پسند کند خدا را از قولها و فعلها و ستایش خداوند تبارک و تعالی

اتفقوا على وجوب الفرائض من محل العذاب كيطن محسن لمسلم
 اتفاق کردند بر واجب شدن فرائض از جاسه عذاب مانند طین محسن که نام
 واد املاك الله فيه اصحاب الغيل فاذا وجب الفرائض من محل
 سید الفیست که ملاک کرد خدا در آن میدان طین را پس چون واجب شد گرفتن از جاسه
 العذاب فوجوب الفرائض من مقام العذاب ولی قال في مختصر
 عذاب پس واجب شدن فرائض از آنچه که سبب او عذاب است بهترین گفته در مختصر
 الا حياء انه عليه السلام كان يكره الطعام السخن ويقول الله
 احبوا العلم که تحقیق آن حضرت علیه السلام بود که کرده می داشت طعام گرم را و می فرمود که خدا می
 تعالى لم يطعمنا انا ولا هذا الدخان اولى بالتركة فان قيل شر الدخان
 تعلی می نمود که برای ما آنش را پس این دخان اولی است به ترک پس اگر گفته شود نوشیدن و
 للتدأني جائز قلنا لا يجوز لقول ابن مسعود رضي الله عنه ما جعل
 برای دو اجازت گوئیم جائز نمی شود بجهت قول ابن مسعود رضی الله عنه نه کرده اند شعله
 شفاءكم فيما سقم عليكم قال ابن سينا لولا الدخان
 صحت شفا در آنچه حرام کرده شد بر شما گفته بود علی ابن سینا اگر نمی بود دود
 والقتام لما شرب آدم الف عام قال جالينوس اجتنبوا اكل السموم عليكم
 و غبار هر آینه زندگی می کرد آدمی هزار سال گفت جالینوس و سرسبز کنید از سم چیز لازم گیرید و خود را
 بالربعة ولا حاجة لكم الى الطبيب اجتنبوا الدخان والغبار والسنن
 چهار چیزند و نجات حاجت مر شما را بسوی طبیب و سرسبز کنید و دود را و گرد را و دود را
 وعليك بالاسم والحلق والطيب والحكم وذكر في القانون ان جميع
 و لازم گیرید بر خود را و شیرین را و خوشبوئی را و حمام را و ذکر کرد شیخ در قانون که تحقیق همه
 اصناف الـ دخان محقق بجوهر الارض وفيه نارية يسيرة قال بعض
 اقسام دود و خشک کننده است سبب ذات زمین و در آن است طین است و گفته بعضی

در این کتاب

فانما من جملة ما

الفضلاء فاذا كان جميع اصناف الدخان محققا كون هذا الدخان

محققا لطوبى بآيت لبيد نبوة فيوم ذي الحجة الا حرم الكثير فلا

يجوز استعماله وذكر في نصاب الاحتساب ان استعمال المضى حرام

وحرمة شرب الدخان قد ثبتت عن كثير من اكابر العصر المتقدمين في

الحجاز والعين ومصر والروم وقد الفوا في ذلك سائلا انتهى من

تصنيف الخدم عبد الواحد

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي انزل الشرائع والاحكام و

الصلاة على النبي الامي الذي فصل بين الحلال والحرام وعلى

الي الذين اقران بتمسك بهم الانام واصحاب الدين اوجب افئدة

على الخواص والعوام ولقد وصلت اليه الكريمة الكريمة

الشان في حضرة الاستاذ مستشف شهر رمضان مشعرة

مرتب در حضرت استاد در نصف ماه رمضان خرمونده

لله العزة والكرامات والحمد لله رب العالمين

وَالْأَعْيُنُ عَلَى غَايَةِ مَا يُعْرَضُ لِيَنْبَغِيَ أَيْ كَلِّمْ لِمَا كُنْتَ طَعْمُهُ وَحَلَّةٌ
وزمانها را بلکه نهایت آنچه عارض می شود کسی که ابتدا این خوردن بنا بر جهت طعمی مزه او و تیزی
رِجِحِهِ وَحَرِّ أَقْرِصِهِ بَعْضُ الْحَالَاتِ كَالْهَوَاءِ وَالْعُشْيَانِ وَكَذَا
بوسه او و سوزش جرم او بعضی حالات مانند تپه و عشیان و بهمنان
قَدْ يُعْرَضُ بَعْضُ الْيَدَا وَمِنْهَا إِذَا أَكَلَ عَلَى خُلُقِ الْمَعْدَةِ وَهَذَا الْيَسْرَ
بتحقیق عارض می شود بعضی حالات بر کسی را که پیشگی می کند از او فتنه بخورد و آنرا بر خا بود و این نیست
بِافْتِكَارٍ كَمَا سَيُظْهِرُ عِنْدَ بَيَانِ حَقِيقَتِهِ فَإِنَّظِرْ فَإِنْ قِيلَ كَيْفَ كُنْتَ
اقرار چنانکه نزدیكست ظاهر میشود وقت بیان کردن حقیقت افکار پس اظهار کن که گفته شد که گوشت در کتابهای
الطَّبِّ كَالَّذِي سَمِعْتُ وَأَسْتَعْمَلُ فِي الشَّرْعِ مُحَمَّدٌ قُلْنَا سَمِعْنَا الْقِسْمَ الَّذِي
طب که تحقیق تنها گوشت و شمال نه در شد بعیت حرام است گویم نه هر بودن قسمی
تَعَارَفَ فِي بِلَادِهِ نَا أَكَلَهُ غَيْرُ مُسْلِمٍ وَإِنْ سَلِمَتْ فَأَكَلَ السَّمَّ الْقَلِيلَ
مشهور است در شهرهای ما خوردن گوشت مسلم نیست و اگر مسلم کرد و ده شود بعیت پس خوردن نه هر اندک
بِحَيْثُ تَخْرُجُ لِقِلَّتِ عَنِ الْمَضَرَّةِ وَيَتَرْتَّبُ عَلَيْهِ الْمَنَافِعُ الْكَثِيرَةُ
بطوریکه که بیرون رود بسبب قلت خوردن مضرت و متربث شود بروی منافع بیشتر
مِثْلُ إِصْلَاحِ الْهَوَاءِ وَدَفْعِ الْوَبَاءِ وَغَيْرِهِمَا كَمَا سَتَنْقُلُ عَنِ التَّكْلِيفِ
مانند اصلاح هوا و دفع وبا و سواست این هر دو چنانکه نزدیكست نقل می کنیم از کتابها
الطَّبِّيةِ الشَّهِيدَةِ غَيْرِ حَرَامٍ كَالْعَفْرَانِ فَإِنَّ الْأَطِبَّاءَ صَرَّحُوا بِأَنَّ
طب که مشهور است نیست حرام مانند زعفران پس تحقیق اطباء تصریح کردند باینکه
قَدْ تَلَفَتْ دَرَاهِمٌ مِنْهُ قَاتِلٌ بِالتَّفْرِجِ الْمَفْرُطِ وَجَوَّازُ الْكُلِّ السَّمِّ
مقدارسته دراهم از زعفران کشته است بسببش کردن زیاده و جواز خوردن و هر
الْقَلِيلِ مُصَرَّحٌ فِي كِتَابِ الْفَقْهِ قَالَ فِي مُطَالِبِ الْمُؤْمِنِينَ فِي فِصْلِ
اندرک تصریح کرده است در کتابهای فقه گفت در مطالب المؤمنین در فصل

تبرج له
سفر کردن او
عشیان یعنی
تپه
کی طبع در دین
ست عشیان
و تحقیق
سفر با او
سفر
مشهور است
فصل السهم
القليل

مَا لَا يُوَكَّلُ مِنْ غَيْرِ الْحَيَوَانِ نَاقِلًا عَنِ الْأَحْيَاءِ وَأَمَّا السَّهْمُ إِذَا خَرَجَ

انچه خور و نمی شود از سوای حیوان در حالی که مثل است از اجبار العلوم و از هر

عَنْ كَوْنِهِ مُضِرًّا لِقَلْبِهِ أَوْ تَجْعِلُهُ قَلْبًا حَرَمًا وَأَمَّا الْحَكْمُ بِحُرْمَةِ

از بودنش مضر بسبب قلب او یا نجس کردن می پس حرام نمی شود و اما حکم به حرمت

سَعْوِطِهِ فَلَسْتَ أَظُنُّ امْكَانَ أَنْ يَنْهَضَ عَلَيْهِ شَيْءٌ شَبِيهُهُ

درختن او و چیزی پس نیست که گمان کنم امکان اینکه قائم شود بران حرمت شبهه است

فَضْلًا عَنِ الْحُجَّةِ قَوِيَّةٍ كَانَتْ أَوْ ضَعِيفَةً فَإِنَّ سَعْوِطَهُ لَا يَسْ

زیاده از قائم دلیل قوی باشد یا ضعیف پس تحقیق درختن او و چیزی نیست

بِمُسْكِرٍ وَلَا مُفْتِرٍ وَلَا مُخْلِدٍ وَلَا مُضِرٍّ وَكَيْسٌ فِي الشُّبُهَاتِ بِهَذِهِ

مسکرونه مفر و نیست مخدرونه مضر و نیست در گیاهها

الْأُمُورِ بِجَهَةِ الْحُرْمَةِ كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى أَحَدٍ مِنْ فَقَهَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ

امور سبب حرمت چنانکه پوشیده نیست بر یکی از فقهای این است

فَكَيْفَ يَكُونُ مَمْنُونًا بِلِ خَرَامًا مَقْطُوعًا وَبِالْجَمَلِ فَإِنَّ كَانَتْ

پس چگونه می باشد منع کرده شده بکه حرام یقینی و حاصل سخن اینکه پس اگر باشد در

عَلَى هَذِهِ الدَّعْوَى فَهَسْكَ فَعَلَيْكُمْ بِالْبَيَانِ وَعَلَيْنَا تَسْلِيمٌ

برین دعوی پس لازم است بر او نشان دادن و بر ما تسلیم آن

أَوْ رَدُّهَا بِالْبُرْهَانِ وَأَمَّا الْحَكْمُ بِحُرْمَةِ جَذْبِ دُخَانِهِ فَأَقْصَلُ

یا رد کردنش به دلیل و اما حکم بحرمت کشیدن دغانش پس تفصیل میکنم

بَعْضَ التَّفْصِيلِ فِي بَيَانِهِ وَأَقُولُ إِنَّ آسَاتِنَا الْكِرَامَ الَّذِينَ هُمُ

بعض تفصیل را در بیان او می گویم که تحقیق استاذهای ما بزرگ آنرا که ایشان

مِنْ الْمَشَاحِجِ النَّقْشَبَنْدِيَّةِ الْعِظَامِ مِيرُونِ جَذْبِ دُخَانِ الشَّيْءِ

از مشایخ نقشبندی بزرگ اند و اند کشیدن دغانش تنها کورا

سل
ای لازم
ال انشا

کتاب

فِي غَايَةِ الشَّنَاعَةِ وَيَحْكُمُونَ عَلَى جَاذِبِيهِ بِأَشَدِّ الْفُطَاةِ لَكِنْ
در نهایت قیامت او حکم می کند بر کشنده اش به سخت زشتی لیکن
الْكَلَامُ هَهُنَا فِيمَا ثَبَتَ بِالْأَدِلَّةِ الشَّرْعِيَّةِ دُونَ مَا ظَهَرَ بِالْإِثْبَاتِ
کلام اینجا در چیزی است که ثابت شده بدلیل شرعی نه آنچه ظاهر شده بمجالات
التَّحْقِيقِ وَالْكِرَامَةِ الطَّبَعِيَّةِ قَائِلُونَ فِي هَذِهِ الْمَسْئَلَةِ تَشْتَبِهَتْ
اعل کشف و کرامت طبع پس می گویم درین مسئله مختلف شدند
الْأَقْوَالُ وَتَكَرَّرَ الْقِيلُ وَالْقَالَ فَتَفَرَّقَ النَّاسُ حَرْبًا وَآخِذًا
توهمها و بسیار شد گفتگو پس متفرق شدند مردمان گروه گروه گفتگو هر یک
فِرْقَةٍ مَذْهَبًا فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ حَرَامَ بِلَا شَيْبَةٍ وَمَالٌ بَعْضُهُمْ
فوقه نه سبب را پس گفت بعضی او نشان که تحقیق او حرام است بلا شبهه و خواهرش کرد و بعضی نشان
إِلَى اللَّهِ حَلَالٌ بِلَا شَيْبَةٍ وَحَكَمَ بَعْضُهُمْ بِأَنَّهُ مُكْرَهُ وَآخَرُهُمْ
بسیاری انکه تحقیق او حلال است بدون کرامت و حکم کردند بعضی او نشان باینکه تحقیق او مکروه است و ظاهرش
مَا قَالُوا فَمَنْ قَالَ حُرِّمَتْ تَشْتَبِهَتْ بِاللَّيْلِ وَأَيَّاتِ الْفَقْهِيِّ كَمَا يُفْتَلَمُ
انچه گفتند آنرا پس هر که گفت بحرمت او دلیل گرفت بر اینتهای فقهی چنانکه نقل کرده میشود
عَنِ الشَّائِكَةِ خَائِبَةٍ وَغَيْرِهَا الدُّخَانُ حَرَامٌ وَأَقَامَ الْأَدِلَّةَ أَيْضًا عَلَى حُرْمَتِهِ
از تاتار خائیه و غیر آن دخان حرام است و قیام کرد دلایل را نیز بر حرمت
مِنْهَا أَنَّ وَانْ سَلِمَ عَدَمُ كَوْنِهِ مُسْكِرًا لَكِنْ لَا شَيْبَةً فِي كَوْنِهِ مُفْتَرًا
بعضی از آن اول آنست که تحقیق اگر چه میمیزد شود نه بود سکر لیکن نیست شیبیه در بودنش مفتر
وَكُلُّ مُفْتَرٍ حَرَامٌ لِمَا وَقَعَ فِي الدِّخَانِ قَالَ شَيْخُنَا الْجَمُّ وَالشُّبْنُ الَّذِي
و بهر قدر حرام است بنا بر آنچه واقع شده در دخنار گفت شیخ ما بنجم و تنباکو آنکه
حَدَّثَ وَكَانَ حَدُوثُهُ بِدِمَشْقَ فِي سَنَةِ خَمْسَةِ عَشَرَ بَعْدَ الْكَافِ
پیدا شده و بود حدوث او در دمشق در سن یک هزار و پانزده هجری

ای قول
باینکه این
فوقه
الغری الشافعی

كَالْفَتَاوَى الْحَمْدُ وَنَصَابِ الْأَحْسَابِ غَيْرُهُمَا وَمِنْهَا أَنْ مَطْلُوقُ

مانند فتاوی حادس و نصاب الا حساب و سواي این هر دو بعضی از آن الله است و بعضی غیر از آن

الدُّخَانُ مُضِرٌّ بِالْإِنْسَانِ قَالَ ابْنُ سِينَا لَوْ لَا الدُّخَانُ وَالْفَتَامُ لَمَاتَ

دخان گزند رساننده است آدمی گفت ابن سینا اگر نمی بود دخان و غبار هرگز زندگی نکرد

بِإِنْشَاءِ الْكَفِّ عَالِمٌ وَاسْتِعْمَالُ الْمَضَرِّ حَرَامٌ وَمِنْهَا أَنَّ أَصْلَ الدُّخَانِ

آدمی هزار سال و استعمال کردن مضر حرام است و بعضی از آنها اینکه تحقیق اصل دود

الْخَشَبُ وَالنَّارُ لِكُونِهَا أَجْزَاءً مِنَ الْخَشَبِ مِمَّا وَجَّهَ بِأَجْزَاءِ مِنَ الشَّجَرِ

چوب است و آتش جهت بودن دخان جزا از چوب آمیزش کرده شده با جزای از آتش

فَهُوَ مِنْ حَيْثُ أَجْزَاءُ النَّارِ يَجْرُمُ تَنَاوُلُهُ يَقُولُ تَعَالَى إِنَّ النَّارَ

پس آن دخان جهت اجزای آتش حرام میشود استعمال او برای تولد و تامل تحقیق آن آنکه

يَا كَلُونِ أَمْوَالِ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا فَكَدَّ

میخورند مالهاست یتیمان از روی تنم جزین نیست که می خورد و شکمهای خود آتش است پس کد

النَّارُ عَلَى حَرِّهَا فَكَيْفَ يُمْسِكُ الدُّخَانَ الْحَاصِلَ مِنْهَا وَمِنْهَا أَنَّ تَعَالَى جَعَلَ

آتش بر حرارت آتش پس چرا می شود دخان که حاصل است از آتش و بعضی از آنها است که تحقیق او تعالی

مِنْهَا بَعْدَ حَيْثُ قَالَ فِي حَقِّ قَوْمٍ يُونُسَ لَأَمْلَأَنَّ شَفْطَ الْعِثْرِ مِنْهُمْ

از آنچه که عذاب می کند جالی که فرمود در حق قوم یونس چون امان آوردند بر دایم از ایشان عذاب

الْحَزَنِي وَالْعَذَابُ الْكَشُوفُ عَنْهُمْ كُنْ دُخَانًا وَقَالَ فِي آيَةِ أُخْرَى فَارْتَقِبْ

سواي و عذاب دور کرده شده از قوم یونس بود دخان و فرمود در آیت دیگر پس منتظر باش

يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ فَيَسْجُونَ فِي ظُلُمِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ صِرَاحًا

روز بر آید آسمان دودی ظاهر پس باشد ظلم قرآن بزرگ صراحت

فِي كَوْنِ الدُّخَانِ عَذَابًا وَمَا بِالْعَذَابِ حَرَامٌ اسْتِعْمَالُ وَمِنْهَا أَنَّ

در بودن دخان عذاب و آنچه بسبب او عذاب است حرام می شود استعمال او و بعضی از آنها است

فِيهِ اسْرَافٌ لِمَا لَمْ يَنْبَغِ بِهِ قَوْلُ الْإِنْسَانِ وَهُوَ حَرَّمَ مِمَّا نَهَى عَنْهُ فِي
 اِرَانِ خَرَجَ كَرُونَ بِالْمَعْنَى كَيْسَبِ سَبَبِ قَوَانِمِ آدَمِي سَتِ وَأَنْ اسْرَافَ حَرَّمَ سَتِ مَعْنَى كَرُونَ
 الْقُرْآنَ وَمَنْ ذَهَبَ إِلَى ذَلِكَ فَهُوَ أَيْضًا نَشَبَتْ بِاللَّسِّ وَآيَاتِ الْفَقْهِيَّةِ
 فَرَزَانِ وَكَسَمَ كَرَفَتِ بِسُوءِ عِلَالٍ بَرُونَ دَخَانِ پَسِ او نَبَزِ دِيلِ كَرَفَتِ بِرَأْسِهَا يَنْقَبِي
 مِثْلُ مَا قَالَ السَّيِّدُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَنْفِيُّ الْحَمَوِيُّ فِي شَرْحِ الْأَشْبَاهِ
 مِثْلُ مَا كَرَفَتِ سَيِّدُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَنْفِيٌّ حَمَوِيٌّ فِي شَرْحِ الْأَشْبَاهِ
 وَالظَّاهِرُ فِي شَرْحِ الْقَاعِدَةِ السَّادِسَةِ مِنَ التَّوَعُّدِ الْأَوَّلِ حَيْثُ قَالَ
 وَتَطَاوَرَ فِي شَرْحِ قَاعِدِهِ شَشْمُ يَدِ از نَوْعِ تَخْتَبِنِ جَائِي كَرَفَتِ
 الْمَأْنِ وَالنَّبَاتِ الْجَمْعُ سَمِيَّتُهُ يَعْلَمُ مِنْهُ حِلُّ شُرْبِ الدَّخَانِ لِتَنَدَرِ
 مَعْنَى وَكَيْفَاةً كَرَفَتِ سَمِيَّتُهُ يَعْلَمُ مِنْهُ حِلُّ شُرْبِ الدَّخَانِ لِتَنَدَرِ
 وَقَالَ هَذَا الدَّخَانُ فِي جَوَابِ آيَاتِ حُرْمَةِ الدَّخَانِ كَمَا يَنْقَلِبُ عَنْ
 وَكَفَتِ اِيْنِ رَوْنَدَه وَفِي جَوَابِ رَوَايَتِهَا يَحْرُمُ دَخَانُ جَنَّاكُمُ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
 التَّائِيْدُ خَاصِيَّةً وَغَيْرِهَا أَنْ كَرَفَتِ فِيهَا رَوَايَةً عَنْ إِمَامِنَا أَبِي حَنِيفَةَ
 تَائِيْدُ خَاصِيَّةً وَغَيْرِهَا أَنْ كَرَفَتِ فِيهَا رَوَايَةً عَنْ إِمَامِنَا أَبِي حَنِيفَةَ
 لِيَكُونَ مُحَجَّجًا عَلَيْنَا مَعَشَرَ الْحَنْفِيَّةِ بَلْ هِيَ مِنْ اسْتِنْبَاطِ الشَّكَاكِي
 تَائِيْدُ خَاصِيَّةً وَغَيْرِهَا أَنْ كَرَفَتِ فِيهَا رَوَايَةً عَنْ إِمَامِنَا أَبِي حَنِيفَةَ
 وَنَحْنُ نَطَالِبُهُمُ بِاللَّيْلِ الْمَقْبُولِ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ وَالْأَدِلَّةِ الْمَقَامَةِ
 وَنَحْنُ نَطَالِبُهُمُ بِاللَّيْلِ الْمَقْبُولِ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ وَالْأَدِلَّةِ الْمَقَامَةِ
 عَلَى حُرْمَتِهِمْ وَدَلِيلُهَا وَفَصْلُ فِي رَدِّهَا غَايَةِ التَّفْصِيلِ وَنَحْنُ
 نَذْكُرُكُمْ قَاضِرِينَ بِهَا خَافَ الشُّطْرُ بَلْ فَقَالَ فِي رَدِّ الدَّلِيلِ الْأَوَّلِ
 نَذْكُرُكُمْ قَاضِرِينَ بِهَا خَافَ الشُّطْرُ بَلْ فَقَالَ فِي رَدِّ الدَّلِيلِ الْأَوَّلِ

مِمَّا نَهَى عَنْهُ فِي
 اِرَانِ خَرَجَ كَرُونَ
 بِالْمَعْنَى كَيْسَبِ
 سَبَبِ قَوَانِمِ
 آدَمِي سَتِ وَأَنْ
 اسْرَافَ حَرَّمَ
 سَتِ مَعْنَى
 كَرُونَ

كَرَفَتِ سَمِيَّتُهُ
 يَعْلَمُ مِنْهُ
 حِلُّ شُرْبِ
 الدَّخَانِ
 لِتَنَدَرِ

تَائِيْدُ
 خَاصِيَّةً
 وَغَيْرِهَا

تَائِيْدُ
 خَاصِيَّةً
 وَغَيْرِهَا

[illegible]

اِنَّ اَفْئَاكُنَا لَمَحْمُولَةٌ مَشْرُوطٌ بِجَذْبٍ فِي زَمَانٍ مَخْصُوصٍ هُوَ
 تحقیق غشی آن است گویم محال افتاد مشروط است به کشیدن بخان در زمانه معین و آن
 وَقْتُ حُلُولِ الْعِدَّةِ اَوْ عَلَى كَيْفِيَّةٍ مَخْصُوصَةٍ وَهِيَ الْقُوَّةُ وَالشَّدَّةُ وَ
 وقت خالی بودن عده یا بر کیفیت خاصه و آن قوت است و شدت و
 اَمَّا اِدْوَالُ النَّفْسِ لِمَا نَا طَوَّ بِهَا كَمَا هُوَ دَابَّ بَعْضُ الْعَوَامِّ وَالسُّوقِيَّةِ
 کشیده شدن دم است زمانه دراز چنانکه او عادت بعضی عوام و بازار ارباب است
 هُوَ نَافِي كَوْنٍ حَرَامًا فِي حَقِّهِمْ وَامَّا عَامَّةٌ جَاذِبَةٌ فَلَا يَجْزِي بُونَهَا
 اینجا پس می باشد حرام در حق ایشان و اما بیشتر کشندگان او پس می کشند آنها را
 هَذِهِ الْكَيْفِيَّةُ فَلَا تَحْصُلُ لَهُمْ تِلْكَ الْحَالَةُ قَطْبُهَا لَا يُوْجَدُ فِي حَقِّهِمْ
 این کیفیت پس حاصل نمی شود در آنان را آن حالت هرگز بلکه یافته نمی شود در آنان را
 تَغْيِيرٌ مَا فَلَا يَحْصُلُ اِلَّا فَنَاءٌ فِي حَقِّهِمْ فَيَصِيرُ كَسَرِّ الْمُسْكِرِ غَيْرِ الْخَمْرِ
 تغییری پس حاصل نمی شود افتاد در حق ایشان پس می باشد مانند نوشیدن مسکر سواهی شراب
 اَقْلَ مِنْ حُدِّ الشَّكْرِ وَهُوَ لَيْسَ حَرَامًا كَمَا هُوَ مُصَرَّحٌ فِي عَامَّةٍ كُنْدِ الْفَقْهَةِ
 که اندک است از مرتبه سکر و او نیست حرام چنانکه تصریح کرده شده است در بیشتر کتابهای فقه
 فَلَا يَكُونُ جَذْبٌ خَارِجًا لِلشَّيْءِ حَرَامًا فِي حَقِّ عَامَّةٍ جَاذِبَةٍ بَلْ فِي حَقِّ
 پس نمی باشد کشیدن و بود تنها که حرام در حق بیشتر کشندهای او بلکه در حق
 بَعْضِهِمْ يَسُوءُ الْبَاشَرَةُ بِجَذْبِهِ فَاِنْ قِيلَ لَكَ مُدَاوَمَةٌ جَذْبٍ مُكْدِدٌ
 بعضی ایشان سبب بدی بیشتر به کشیدن او پس اگر گفته شود که تحقیق همیشه کشیدن در آن تیر کشنده است
 لِحَوَاسٍ فَيَكُونُ حَرَامًا اَقُولُ هَذَا خِلَافَ التَّجَرُّبَةِ وَالْمُشَاهَدَةِ فَاِنَا
 که اداس را پس می باشد حرام گویم این خلاف تجربه و مشاهدات است پس تحقیق
 لَا تُشَاهِدُنِي حَوَاسٍ مُدَاوِمِينَ بِجَذْبِهِ وَغَيْرِهِمْ فَرَقُوا كَوْنَهُ فِي حَوَاسٍ
 نمی بینیم که اداس همیشه کشنده را به کشیدن آن و جز آنان فرق و نه در حواس آنان

در حواس او پس می باشد حرام گویم این خلاف تجربه و مشاهدات است پس تحقیق

نُسَلِّمُ أَنْ كَلَّمَاهُ أَوْ عَلَى الْأُطْلَاقِ بَلْ حَقٌّ فِيهَا التَّقْصِيلُ بِأَنَّ
تَسْلِيمَ نَحْنُ كَلَّمَاهُ أَيْكَ تَحْقِيقُ أَيْ أَتَاهُمُ أَنْ يَطْلُقُوا بَلْ هُنَا تَقْصِيلُ سِتْ بَابُكَ تَحْقِيقُ
بَعْضُ اللَّعِبِ مِمَّا اسْتَحْسَنَهُ الشَّارِعُ فَلَا يَبْعُدُ أَنْ يَكُونَ مَعْدُومًا

غزل برتن
 و منور لب
 اول و مخمّر
 بنزدک دوم
 و دل بست
 حرفه فی فصحی
 اغزات المزمعه
 ای ادب
 المعزى لاسى
 على سبيل
 بين فدا کردن
 لاسى

غزل برتن
 و منور لب
 اول و مخمّر
 بنزدک دوم
 و دل بست
 حرفه فی فصحی
 اغزات المزمعه
 ای ادب
 المعزى لاسى
 على سبيل
 بين فدا کردن
 لاسى

غزل برتن
 و منور لب
 اول و مخمّر
 بنزدک دوم
 و دل بست
 حرفه فی فصحی
 اغزات المزمعه
 ای ادب
 المعزى لاسى
 على سبيل
 بين فدا کردن
 لاسى

غزل برتن
 و منور لب
 اول و مخمّر
 بنزدک دوم
 و دل بست
 حرفه فی فصحی
 اغزات المزمعه
 ای ادب
 المعزى لاسى
 على سبيل
 بين فدا کردن
 لاسى

غزل برتن
 و منور لب
 اول و مخمّر
 بنزدک دوم
 و دل بست
 حرفه فی فصحی
 اغزات المزمعه
 ای ادب
 المعزى لاسى
 على سبيل
 بين فدا کردن
 لاسى

غزل برتن
 و منور لب
 اول و مخمّر
 بنزدک دوم
 و دل بست
 حرفه فی فصحی
 اغزات المزمعه
 ای ادب
 المعزى لاسى
 على سبيل
 بين فدا کردن
 لاسى

غزل برتن
 و منور لب
 اول و مخمّر
 بنزدک دوم
 و دل بست
 حرفه فی فصحی
 اغزات المزمعه
 ای ادب
 المعزى لاسى
 على سبيل
 بين فدا کردن
 لاسى

غزل برتن
 و منور لب
 اول و مخم
 بنزدک دوم
 دو کبیت
 حرفه فیاض
 اغزات المزمه
 ای ادب
 الموزن لای
 شمسیم بیک
 بین فکار کن
 ص

غزل برتن
 و منور لب
 اول و مخم
 بنزدک دوم
 دو کبیت
 حرفه فیاض
 اغزات المزمه
 ای ادب
 الموزن لای
 شمسیم بیک
 بین فکار کن
 ص

فِي تَكْمِلَةِ مَجْمَعِ الْبَحَارِ الْأَصْطِيَاءِ مُبَاحٌ لِلْكَتِّابِ وَالْمُحَاجَّةِ

در تکمیل مجمع البحار اصطیاء مبارک کردن کتاب و محاجه

أَلَا يُغْنَى بِالْأَكْلِ وَمَكْرُوهٌ لِلَّهِ وَقِيلَ مُبَاحٌ وَحَرَامٌ لِغَيْرِهَا أَنْتَ

نفع گرفتن بخورون و مکروه است برای بازی و بعضی گویند مباح است و حرام است برای غیر آن

وَمَا اسْتُرِكَ بِالْأَيَاتِ عَلَى كَوْنِ الْعَبَثِ وَاللَّهْوِ وَاللَّعِبِ حَرَامًا فَكَيْفَ

و آنچه دلیل آورده شد بآیات بر بودن عبث و لهو و لعب حرام نیست

صَحِيحٌ لِأَنَّ الْمَذْكَورَ عَلَى سَبِيلِ الذَّمِّ فِيهَا الْعَبَثُ بِالنِّسْبَةِ إِلَى

صحیح است چه تحقیقی مذکور بر طریق ذمت در آیتها عبث است بنسبت بسو

اللَّهِ تَعَالَى وَاتِّخَاذُ الصَّلَاةِ وَاللَّيْلِ لِعِبَادِهِمْ وَهُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ

خدای تعالی و گرفتن نماز و دین را بازی و پوشیده نیست بر ایشان

الشَّرِيعَةُ الْبَيِّنَاتُ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْعُقَلَاءِ أَنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَفْعَالِ

شریعت روشن بلکه بر یکی از عاقلان اینست که بیشتر از فعلهاست

الْمُبَاحَةُ كُنَّا بِلِ الْعَاجِبَةِ عَلَيْنَا كَالْأَكْلِ وَالشَّرْبِ وَالنَّكَاحِ يَكُونُ

مباح برای ما که عجب است بر ما مانند خوردن و نوشیدن و نکاح می باشد

بِالنِّسْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْمَذْمُومُ وَنَقْصًا عَظِيمًا وَكَذَا اخْذُهُ لَيْسَ بِمَعْلُومٍ

بنسبت بسوی خدای تعالی مذموم و نقصان بزرگ و همچنان گرفتن آنچه نیست جای

اللَّهِ وَاللَّعِبِ كَالصَّلَاةِ وَاللَّيْلِ لِعِبَادِهِمْ وَهُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ

لهو و لعب مانند نماز و دین لهو و لعب نموده شدت جهت نهادن چیزی را

فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ فَلَا دَلَالَتَ لَهَا عَلَى حُرْمَةِ نَفْسِ الْعَبَثِ وَاللَّهْوِ وَاللَّعِبِ

در غیر مقام او پس نیست دلالت مرآت را بر حرمت ذات عبث و لهو و لعب

الْيَتَا وَكَذَا مَا اسْتُرِكَ بِالْحَدِيثِ لِأَنَّ مَعْنَى بَطْلِ ذَهَبِ سَبَاغَا

سوی ما و همچنان آنچه دلیل آورده شده بحديث چه تحقیقی بطل است از روی

۵
 کما فی القاموس فیكون الباطل الذاهب ضیاعا ویکون معنی
 ذاهبا ویرسوس است پدید می باشد باطل روزه از روی ضایع شدن و می باشد معنی
 الحذف کل هو ایزاد ضایع کما ثمره لک فی الدنیا و الاخرة الا
 حایت هر باز می آید ابن آدم ضایع است نیست ثمره را در دنیا و آخرت مگر
 ثلثه فان لثمره فیها و انکانت صورتها صورة الله و هو لا
 یبدل علی حرمة الله و قطعاً بل یحتمل ان یكون مباهاً وان یكون
 دلالت می کند بر حرام بودن بازی یقیناً بلکه احتمال می آید که باشد مباه و اینکه باشد
 مکرهاً وان یكون حراماً و لا استدلال مع قیام الاحتمال و قال
 کرده و اینکه باشد حرام و نیست دلیل گفتن با وجود قائم بودن احتمال مخالف
 فی الدلیل الثالث سکننا ان عاملاً لا یجوز الحاصل من الخشیة
 در رد کردن دلیل سوم تسلیم کردیم که تحقیق بیشتر دغابهای که حاصل می شوند از جهای
 المستندة و القدریات و امثالهما مضرة بالانسان لیکن لا تسلم ان
 خوار و پلیدها و مانند آن هر دو مضرت بر مردم لیکن تسلیم نمی کنیم که مضرت
 دحان هذا الشیء یضاه مضرة مضرة محضه او غالبه علی النفع
 دود این گیاه نیز مضرت او مضرت مرئست یا غالب است بر نفع
 کثیر و الا طباء مصرحون بقوائد العظيمة و منافعی العیمة کما مر
 میگویند در حالیکه ابله تصریح کننده اند بفوائد بزرگ او و نفعهای بسیار او و خائفاً که نیست
 انما یبذل منها و اذا كانت منفعتها غالبه علی مضرتها او مساویة لها
 اکثر پاره از آنها و چون باشد نفع او غالب بر مضرت وی یا برابر مراد
 فلا یکره حراماً لان عاملاً لا دویة هکذا و قال فی مرجح الدلیل
 پس نباشد حرام بلکه تحقیق اکثر ادویه همچنان اند و گفت در رد کردن دلیل

الْكَافِرِينَ أَنْ سَوِّقَ الْآيَةُ مُحَرَّمَةً أَكْلَ أَمْوَالِ الْيَتَامَىٰ وَالْوَعْدُ عَمَلًا

بهرام ایکنه تحقیق و انکی آیت برای حرمت خوردن اموال یتیمان است بجهت ترسانیدن بر

أَكْلِيهَا بِالنَّارِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَىٰ أَحْسَائِهِمْ وَلَا ذَلَالَةَ لَهَا عَلَىٰ

خوردن گان آنها بآتش فروخته شده آنکه غالب شود بر دروهای آنان و نیست دلالت بر این راجع

حُرْمَةِ النَّارِ أَصْلًا لَا يَقَالُ ذَلَالَتُهَا عَلَيْهِ لِيَكُونَ هَا هُنَا لِلْعَذَابِ لَكَا

حرمت آتش هرگز گفت نمیشود که دلالت آیت بر حرمت بجهت بودن آتش مستطاب و نیکو

نَقُولُ فِيهِ يَرْجِعُ هَذَا الدَّلِيلُ إِلَى الدَّلِيلِ الَّذِي يُذَكِّرُ بَعْدَهُ وَ سَتَسْمَعُ

ما می گوئیم که پس اینوقت جمع می کنند این دلیل سوئی دلیل که مذکور می شود بعد آن نزدیک است

رَدُّهُ وَإِنْ سَلَّمْنَا حُرْمَةَ النَّارِ فَقَوْلُ الْحَرَامِ هِيَ النَّارُ مُحَرَّمَةٌ الْقِسْمُ

رد آنرا و اگر تسلیم کنیم حرمت آتش ایس می گوئیم که حرام آن آتش است سوزنده باقی

عَلَى صَرَافِهَا إِحْكَافًا لَهَا بِالسَّيْمِ وَأَمَّا النَّارُ الَّتِي تَصْعَرَتْ جَزَاءً وَمَا

بر صفت حقیقت خود بجهت لایح مردن و آتش که خرد شدند اجزای او و

أَمْتَرَجَتْ بِالْأَجْرَاءِ الشَّابِثَةِ وَتَرَكِبَتْ تَرْكِبًا قَصَاوًا وَانْدَفَعَتْ

آتش بافتند با جزای گساده و مرکب شدند بترکیب نامنوع و دفع شد

مَضَرَّةُ الْإِحْرَاقِ عَنْهَا وَحَدَّثَتْ فِيهَا مَنَافِعَ جَمْعًا وَفِيهَا غَيْرُ مَسْكُونَةٍ

ضرر سوزاندن از آن آتش و پیدا شد در آن آتش نفعهای بسیار پس حرمت آن مسلم نیست

وَقَالَ فِي رَدِّ الدَّلِيلِ الْخَامِسِ لِلْحُكْمِ مُحَرَّمَةً كُلِّ مَا كَانَ إِلَهُ لِّلْعَذَابِ

و گفتن در رد کردن دلیل پنجم که تحقیق حکم بجهت هر آنچه باشد سبب ای تعذیب

عَجِبَ عَنْهُ كُلُّ أَبِي فَاذَنْ سُلْطَانُ الْهَوَاءِ عَلَى قَوْمِ عَادٍ وَارْسِلْ

عجیب است نزد هر دانا پس تحقیق گشته شد هوا بر قوم عاد و فرستاده شد

عَلَى أُمَّةٍ مِّنْهُمْ جَمَاعَةٌ الْجَرَادُ وَعُذِّبَ قَوْمُ نُوحٍ بِالْمَاءِ وَلَا يَتَصَوَّرُ

بر امت موسی جماعت الخ و عذاب کرده شد قوم نوح باب دوم از قصصی شود

مستطاب با نفس
در وقت تنگنا
جمع می شود

بنا

عَنْ أَحَدِ أَنْ يَحْكُمَ بِمَهْذَبِ الْأَشْيَاءِ وَقَالَ فِي رَجُلٍ الدَّاهِلِ
از گفته حکم کردن بجهت این چینه ها گفت در رد کردن دلیل
السَّادِسُ رُصْرَفُ الْعَالِ الْقَلِيلِ بِجَلْبِ الْكَافِرِ الْكَثِيرِ الْخَطِيئَةِ
ششم که تحقیق خرج کردن مال اندک برای کشیدن منافع کثیره بزرگ
الَّتِي عَمِدَتْهَا أَصْلَاحُ فَسَادِ الْهَوَاءِ الَّذِي لَمْ يَدْخُلْ عَقْلُهُ فِي حِفْظِ
آنکه عمده منافع اصلاح فساد هواست که مراودا و خلعت غلیم در نگاه داشتن
الصَّحَّةِ الَّتِي يَعْنِي بِهَا الشَّرْعُ وَالْعَقْلُ غَايَةُ الْإِعْتِنَاءِ لَيْسَ بِإِسْرَافٍ
منتهی که اهتمام می کند بان صحت شرع و عقل نهایت اهتمام نیست اسراف
عِنْدَ الْعُقَلَاءِ وَبَعْدَ ذَلِكَ لَمْ يَحْمَدِ أَقَامَ هَذَا الدَّاهِلُ مُحْكَمًا كَثِيرًا
نزد عاقلان و بعد از کردن دلیلها حرمت قائم کرد این روند و محتسبی کثیر
عَلَى حِلِّهِ مِنْهَا أَنَّ الْأَصْلَ فِي الْأَشْيَاءِ الْإِبَاحَةُ عِنْدَ مُشَاشِهَا
بر حلت و حرام بعضی از آن حج است که تحقیق اصل در اشیا اباحت است نزد مشاشها
الْكَفِيَّةِ كَمَا صَرَّحَ بِهِ أَهْلُ الثَّبَتِ وَالْحَقِيقِ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ الْأَمَامُ
خفیه چنانکه تصریح کرده بودی صاحبان دلیل و تحقیق از یاران ما گفت امام
كَمَالَ الدِّينِ بْنِ الْهَمَامِ فِي الْفَصْلِ الثَّانِي مِنَ الْبَابِ الْأَوَّلِ مِنَ الْمَقَالَةِ
کمال الدین بن بهام در فصل دوم از باب نخستین از مقاله
الثَّانِيَةِ مِنَ التَّحْقِيقِ وَالْخُتْمِ أَنَّ الْأَصْلَ الْإِبَاحَةُ عِنْدَ جَمْعٍ مِنَ الْكَفِيَّةِ
دوم از تحریر الاصول و مختار است که تحقیق اصل اباحت است نزد جمیع کفیه
وَالشَّافِعِيَّةِ وَقَدْ اسْتَبْعَدَ فَنَحْنُ الْإِسْلَامُ قَالَ لَا نَقُولُ بِهَذَا قَوْلًا
و مشافعیه و البته بعید شمرده فخر الاسلام گفت نمی گوئیم باین پس تحقیق
النَّاسُ لَمْ يُتْرَكُوا سُدُوكَ شَيْءٍ مِنَ الْإِيمَانِ وَإِنَّمَا هَذَا بِنَاءٌ عَلَى الرِّفْرِ
مردمان را نگذاشته نشدند هیچ در چیزهای از زمانه و جزین نیست که این معنی است بزرگانه

در خبر خود که از صاحبان مال

له
ی الذی یسأل فی قوله
نه ای کون الایة
سلانی الاشیاء
نه ای کون الایة
اصلا فی الوضع
تفسیر می کند
و نه کان الایة
اصلا بخلافه یصلین
فی کل نفس
نه ای کون الایة
اصلا و الحکم بانها
بنابر علی زمان لغز
بن عیسی و محمد علیها
السلام قبل از وفات
فانه کان الایة
اصلا ثم یثبت فیها
علیه السلام باین
الاشیاء المأمور
و یعنی ماسوا باطلا
بمعنا و تفسیر می کند

أَفْوَاهُكُمْ فَإِنْ أَفْوَاهُكُمْ طُرُقُ الْقُرْآنِ وَفِي رِوَايَةِ الْبَيْهَقِيِّ
 وینهاست خود را پس تحقیق وینهای شمارا بها قرآن است و در روایت بیهقی است
 طَيِّبُوا أَفْوَاهَكُمْ بِاللَّسْوَةِ فَإِنَّهَا طُرُقُ الْقُرْآنِ كَذَا ذَكَرَهُ الشَّيْخُ
 پاکیزه کنید وینهاست خود را بسواک پس تحقیق وینها را بهای قرآن است همچنان ذکر کرد آنرا شیخ
 السُّيُوطِيُّ فِي الْجَامِعِ الصَّغِيرِ وَنَهَى أَكْلَ الْفُومِ وَالْبَصَلَ الشَّيْخُ
 سبوت در جامع صغیر و منع فرمود خوردن سیر و بهار خام را
 عَنْ تَقَرُّبِ مَسْجِدِهِ وَحَرَّمَ الْعَسَلَ عَلَى نَفْسِهِ لِكَأْخَرَةِ الْأَرْوَاحِ
 از نزدیک شدن مسجد آن حضرت و حرام کردن آن حضرت شهادت بر آن خود هرگاه که خداوند آن حضرت را از
 الطَّاهِرَاتِ أَنْ يُؤْجِدَ مِنْ فَيْكِ بَيْتِ الْمَغَافِرِ كَذَا ذَكَرَهُ الْمُفَسِّرُونَ
 طهارات اینکه یافته می شود از دهن شما بوسه صحنها چنانکه ذکر کردند آنرا مفسران
 مُفَصَّلًا فِي شَأْنِ نَزُولِ كَهْمَبَتِهَا يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لَمْ تُحَرِّمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ
 مفصل در شأن نزول آیت کریمه ای پیغمبر چه احرام نمیکنی آنچه حلال کرده است
 لَكَ وَعَامَّةً جَاذِبِيَهُ بِوُجْهِهِ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ فِي أَكْثَرِ الْأَوْقَاتِ
 مرترا و اکثر کشنده دغان یافته میشود از وینهاست ایشان در بیشتر اوقات بوسه
 كَرِيهَةً فَيَكُونُ مَكْرُوهًا وَمِنْهَا أَنَّ الْمُشْتَغَلِينَ بِجَدِّهِ يَخْرُجُ
 پس می باشد مکروه و بعضی از آنها اینکه تحقیق شغل کنندگان بکشیدن دغان بر آن
 الدُّخَانُ مِنْ أَوْفِهِمْ وَأَفْوَاهِهِمْ فِيهِ تَشْبِيهُ بِأَهْلِ النَّارِ وَاللَّهُ
 دغان از بینی های ایشان و دینهاست ایشان و درین تشبیه است بدوز خان
 يُهْلِكُونَ فِي آخِرِ النَّارِ مَنْ الْأَشْرَارِ لِيَأْجَأَ فِي حَدِيثِهِ أَنْ يَكُونَ
 هلاک شوند در آخر زمانه از بدما بنا بر آنچه آمده است در حدیث که تحقیق باشد
 فِي آخِرِ النَّارِ دُخَانٌ يَمْلَأُ الْأَرْضَ يُقِيمُ عَلَى النَّاسِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا
 در آخر زمانه دود که بپاکر زمین را برپا کند بر مردمان چهل روز

المشايخ وادها
 وینهاست خود را پس تحقیق وینهای شمارا بها قرآن است و در روایت بیهقی است
 طَيِّبُوا أَفْوَاهَكُمْ بِاللَّسْوَةِ فَإِنَّهَا طُرُقُ الْقُرْآنِ كَذَا ذَكَرَهُ الشَّيْخُ
 پاکیزه کنید وینهاست خود را بسواک پس تحقیق وینها را بهای قرآن است همچنان ذکر کرد آنرا شیخ
 السُّيُوطِيُّ فِي الْجَامِعِ الصَّغِيرِ وَنَهَى أَكْلَ الْفُومِ وَالْبَصَلَ الشَّيْخُ
 سبوت در جامع صغیر و منع فرمود خوردن سیر و بهار خام را
 عَنْ تَقَرُّبِ مَسْجِدِهِ وَحَرَّمَ الْعَسَلَ عَلَى نَفْسِهِ لِكَأْخَرَةِ الْأَرْوَاحِ
 از نزدیک شدن مسجد آن حضرت و حرام کردن آن حضرت شهادت بر آن خود هرگاه که خداوند آن حضرت را از
 الطَّاهِرَاتِ أَنْ يُؤْجِدَ مِنْ فَيْكِ بَيْتِ الْمَغَافِرِ كَذَا ذَكَرَهُ الْمُفَسِّرُونَ
 طهارات اینکه یافته می شود از دهن شما بوسه صحنها چنانکه ذکر کردند آنرا مفسران
 مُفَصَّلًا فِي شَأْنِ نَزُولِ كَهْمَبَتِهَا يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لَمْ تُحَرِّمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ
 مفصل در شأن نزول آیت کریمه ای پیغمبر چه احرام نمیکنی آنچه حلال کرده است
 لَكَ وَعَامَّةً جَاذِبِيَهُ بِوُجْهِهِ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ فِي أَكْثَرِ الْأَوْقَاتِ
 مرترا و اکثر کشنده دغان یافته میشود از وینهاست ایشان در بیشتر اوقات بوسه
 كَرِيهَةً فَيَكُونُ مَكْرُوهًا وَمِنْهَا أَنَّ الْمُشْتَغَلِينَ بِجَدِّهِ يَخْرُجُ
 پس می باشد مکروه و بعضی از آنها اینکه تحقیق شغل کنندگان بکشیدن دغان بر آن
 الدُّخَانُ مِنْ أَوْفِهِمْ وَأَفْوَاهِهِمْ فِيهِ تَشْبِيهُ بِأَهْلِ النَّارِ وَاللَّهُ
 دغان از بینی های ایشان و دینهاست ایشان و درین تشبیه است بدوز خان
 يُهْلِكُونَ فِي آخِرِ النَّارِ مَنْ الْأَشْرَارِ لِيَأْجَأَ فِي حَدِيثِهِ أَنْ يَكُونَ
 هلاک شوند در آخر زمانه از بدما بنا بر آنچه آمده است در حدیث که تحقیق باشد
 فِي آخِرِ النَّارِ دُخَانٌ يَمْلَأُ الْأَرْضَ يُقِيمُ عَلَى النَّاسِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا
 در آخر زمانه دود که بپاکر زمین را برپا کند بر مردمان چهل روز

وینهاست خود را پس تحقیق وینهای شمارا بها قرآن است و در روایت بیهقی است
 طَيِّبُوا أَفْوَاهَكُمْ بِاللَّسْوَةِ فَإِنَّهَا طُرُقُ الْقُرْآنِ كَذَا ذَكَرَهُ الشَّيْخُ
 پاکیزه کنید وینهاست خود را بسواک پس تحقیق وینها را بهای قرآن است همچنان ذکر کرد آنرا شیخ
 السُّيُوطِيُّ فِي الْجَامِعِ الصَّغِيرِ وَنَهَى أَكْلَ الْفُومِ وَالْبَصَلَ الشَّيْخُ
 سبوت در جامع صغیر و منع فرمود خوردن سیر و بهار خام را
 عَنْ تَقَرُّبِ مَسْجِدِهِ وَحَرَّمَ الْعَسَلَ عَلَى نَفْسِهِ لِكَأْخَرَةِ الْأَرْوَاحِ
 از نزدیک شدن مسجد آن حضرت و حرام کردن آن حضرت شهادت بر آن خود هرگاه که خداوند آن حضرت را از
 الطَّاهِرَاتِ أَنْ يُؤْجِدَ مِنْ فَيْكِ بَيْتِ الْمَغَافِرِ كَذَا ذَكَرَهُ الْمُفَسِّرُونَ
 طهارات اینکه یافته می شود از دهن شما بوسه صحنها چنانکه ذکر کردند آنرا مفسران
 مُفَصَّلًا فِي شَأْنِ نَزُولِ كَهْمَبَتِهَا يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لَمْ تُحَرِّمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ
 مفصل در شأن نزول آیت کریمه ای پیغمبر چه احرام نمیکنی آنچه حلال کرده است
 لَكَ وَعَامَّةً جَاذِبِيَهُ بِوُجْهِهِ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ فِي أَكْثَرِ الْأَوْقَاتِ
 مرترا و اکثر کشنده دغان یافته میشود از وینهاست ایشان در بیشتر اوقات بوسه
 كَرِيهَةً فَيَكُونُ مَكْرُوهًا وَمِنْهَا أَنَّ الْمُشْتَغَلِينَ بِجَدِّهِ يَخْرُجُ
 پس می باشد مکروه و بعضی از آنها اینکه تحقیق شغل کنندگان بکشیدن دغان بر آن
 الدُّخَانُ مِنْ أَوْفِهِمْ وَأَفْوَاهِهِمْ فِيهِ تَشْبِيهُ بِأَهْلِ النَّارِ وَاللَّهُ
 دغان از بینی های ایشان و دینهاست ایشان و درین تشبیه است بدوز خان
 يُهْلِكُونَ فِي آخِرِ النَّارِ مَنْ الْأَشْرَارِ لِيَأْجَأَ فِي حَدِيثِهِ أَنْ يَكُونَ
 هلاک شوند در آخر زمانه از بدما بنا بر آنچه آمده است در حدیث که تحقیق باشد
 فِي آخِرِ النَّارِ دُخَانٌ يَمْلَأُ الْأَرْضَ يُقِيمُ عَلَى النَّاسِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا
 در آخر زمانه دود که بپاکر زمین را برپا کند بر مردمان چهل روز

محققان کبریا
از امامان الهی
و بقیع الیم
ایضا سورج
سیف ۱۱ ص

أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُصِيبُ كَوْنُهُ الْكَامِ وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيُخْرِجُ مِنْ مَنَازِلِهِ
أَذْنِيكَ وَعَيْنِيكَ وَالتَّشْبِيهِ بِأَهْلِ النَّارِ وَالْكَفَّارِ مَكْرُوفُهُ فِي الْحَاذِلِ
در گوش او و در چشم او و تشبیه بدوزخیان و کفار کرده است در حاد و غیر
مِنَ الصَّغِيرِ فِي ذِكْرِ السَّيْرِ الْكَبِيرِ لَا بَأْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَخْلُقَ وَسَطَ
از صیرنی در ذکر سیر بزرگ بکبریاکی نیست مدحی مرد ایستد باشد نیاید
رَأْسَهُ وَفِي سِلْ شَعْرَةٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَفْتَدِيَ فَإِنْ فَتَدَى فَهُوَ مَكْرُوفُهُ لَا يَكُونُ
سر خود را و فروخته کند بوی خود را بدون بافتن او پس اگر بابت آنرا پس آن کرده است به تحقیق
يَصِيرُ مَشْبَهُاً بِالْكَفَرَةِ أَنْتَهَى وَقَدْ كَرِهَ جَمْعُ الْعُلَمَاءِ التَّشْبِيهَ بِالْكَافِرِ
بگردد مشابه بکفار آنستند و تحقیق نموده و جمیع جماعتی از علما ساختن تشبیه ای با کفار
وَالْحَكِيمُ لَمْ يَأْتِ فِي الْحَدِيثِ أَنْهُمَا حَلِيَّةُ أَهْلِ النَّارِ فَيَكُونُ حَرْبُ
و مس بنابر آنچه ثبت شده در حدیث که تحقیق آن برود و در خیال است پس باشد کیدین
دُخَانِ التَّشْبِيهِ مَكْرُوفُهُمَا وَمِنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ
دود تشبیه کرده و بعضی از اینها آنست که تحقیق پیغمبر صلی الله علیه و سلم بود
يَكْرَهُ الطَّعَامَ الشَّخِينِ وَيَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُطْعَمُنَا نَارًا وَلَا مَكَا
که کرده میدشت طعام گرم را و می فرمود که تحقیق خدای تعالی طعام نداد ما را از آتش هرگاه بود که
النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَكْرَهُ الطَّعَامَ الشَّخِينِ لِأَنَّ النَّارَ لَا تَأْكُلُ
پیغمبر صلی الله علیه و سلم کرده میدشت طعام گرم را به جهت آنرا آتش است گرمی
فَقَالَ الدُّخَانُ لَا خِلَافَ لَهُ بِالْأَجْرِ وَالنَّارُ حَقِيقَةٌ أَوَّلَى بِالْكَفَّارِ
پس این دخان به جهت آمیزش او با جزای آتش حقیقه است و راست بکفر است
وَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْحَمَةِ لَيْسَتْ بِشَيْءٍ وَكَوْنُهُ لَيْسَ بِشَيْءٍ أَيْضًا لَا يَخْلُقُ
و چون که گشت لیل حمت لیس نیست بچیزی و کونش لیس نیست بچیزی ایضا که خلق
و هرگاه بود دیدهای حرمت تا جیسیم و بویهای حلت نیز که خلق بود

عَنْ شَيْخٍ وَكَانَتْ دَلِيلَ الْكِرَامَةِ وَاضِحَةً ظَاهِرَةً لَا يَصَادِمُهَا شَيْءٌ مِنْ
از غفلت و بود و دلیل کرامت روشن آشکارا دفع نمی کرد آنها را چیزی از
قَوَاعِدِ السُّنَنِ الْخَفِيَّةِ الظَّاهِرَةِ مَا لَيْتَ مَشَاحِصًا إِلَيْهَا وَالْعِلْمُ الْحَقِيقِيُّ
قاعده های دین خفیه پاک رحمت کردند مشایخ با بسوس کرامت علم حقیقی
عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذَا قَامَ الْكَلَامُ فِي جَذْبِ خَانَ الشُّبَّانِ
نزد خدای تبارک و تعالی این آخر کلام بود در کشیدن دُخان نَبَاکُو
ذِكْرُ نَاهٍ فِي غَايَةِ الْإِيْجَازِ مَعَ بَيَانِ الْإِخْتِلَافِ كَمَا لَوْ لَوَاقِعَتِ فِيهِ مِنْ
ذکر کردیم او را در نهایت اختصار با بیان کردن اختلافها ای که واقع اند در آن از
الْحَرَمَةِ وَالْكَرَامَةِ وَالْجَوَائِزِ وَالْحُكْمُ بِضَرْبِ حَلِّ شَرْبِ الْخَمْرِ
حرمت و کرامت و اجازت و آداب حکم برزدن حد نوشیدن شراب
عَلَى جَذْبِ دُخَانِ الشُّبَّانِ فَتَعَلَّى ظَاهِرُهُ لَا يَصْدُرُ إِلَّا مِنَ الشَّقَاكِ
بر کشندگان دُخان نَبَاکُو پس ظاهری است ظاهر صادر نمی شود مگر از خونریز
وَمَرْدُودٌ بِوَجْهَيْنِ وَجْهَيْنِ الْأَوَّلُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي دُخَانِ شَائِبَةٍ مِنْ
و مردود است بدو وجه لطیف وجه اول آنکه تحقیق نیست در دُخانش بوسه از
الْأَوَّلِ فَضْلًا عَنْ الْأَوَّلِ فَكُلُّ شَيْءٍ جَازٍ بِخَدِّ الْخَمْرِ وَالثَّانِي أَنَّهُ
سبب کردن زیاده از مست کردن پس نه از اجابت کشنده دُخان حد شراب را و نه دوم آنکه
لَوْ لَمْ يَكُنْ كَوْنُهُ مُسْكِرًا فَلَيْسَ شَرْبُ كُلِّ مُسْكِرٍ مُوجِبًا لِلْعَذَابِ قَالَ فِي خَرَا
تحقیق اگر فرض کند بود بودن دُخان کشنده باعث نوشیدن هر مسکر و اجتناب هر حد را که سبب
الْإِسْلَامِ نَاوِلَاتٍ نَاوِلَاتٍ عَنِ الشَّرَّاحِ جَاءَ لَمْ يَكُنْ مِنْ نَبِيْدِ الْعَسَلِ وَنَحْوِ ذَلِكَ
الروایات و طایفه نقل است از قاضی سراج که مست شد از نمید شمشاد و مانند آن
أَوْ مِنَ الْبَيْتِ لَمْ يَكُنْ أَتَى بِكُلِّ مَا يَكُونُ بِحَيْثُ لَا يَعْرِفُ شَرْبُ شَائِبَةٍ
یا از بیت که آمده شود نوشنده را بخشد بر لبه که نخاشد نوشنده او چیزی را

قوله استنبطه
الآنکه من الاستدلال
بما هو جامع من الخلف
و هو في الأصل الإجماع
في القول فاستعمل ثبوت
المعنى الظاهر في الاسم
المعتمد على الظن و هو
بالحقيقة منسوبة إلى
من الاستدلال إلى الحق
بأنه لا يثبت إلا بالبرهان
على التمام و هو
بما هو جامع من الخلف
و هو في الأصل الإجماع
في القول فاستعمل ثبوت
المعنى الظاهر في الاسم
المعتمد على الظن و هو
بالحقيقة منسوبة إلى
من الاستدلال إلى الحق
بأنه لا يثبت إلا بالبرهان
على التمام و هو

حَتَّى الْأَرْضُ مِنَ السَّمَاءِ وَهَذَا عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ رَحِمَهُ أَوْ يَهْدِي وَهَذَا عِنْدَ
 تَأْتِيهِ زَمِينَ هَذَا آسمان و این زمین است یا نمی رسد گویند و این نزد
 صاحبیه کما هو فی شرح الوفایه و فی خزائن الروایات نقلنا عن
 بر دو باران او چنانکه آن در شرح و تفسیر است و در خزائن الروایات است در حدیثی که نقل است از
 النبی علیه السلام قال أبو حنیفه رحمه الله الشکر الذی یوجب الحدیث
 فتاوی غیاثیه گفت ابو حنیفه رحمه الله یکی که موجب حدیث شود
 مَا لَا یَعْرِفُ الْأَرْضُ مِنَ السَّمَاءِ وَالْفَرْقُ مِنَ الْقَبَاءِ وَالذِّكْرُ مِنَ الْأُنْثَى
 آنست که نشاند نو شده زمین را از آسمان و پستیم از قبار و نر از ماده
 وَهَذَا أَبُو یوسف رحمه الله قَالَ لَا یَسْتَطِيعُ عَلَى قِرَاءَةِ قُلُوبِهَا
 و از ابو یوسف رحمه الله مروی است که هر که آنست که طاعت ندارد و بر خواندن قل ایها
 الْكَافِرُونَ انْتَهَى وَكَذَلِكَ عَامَّةُ كُتُبِ الْفُقَرَاءِ وَأَمَّا الْحُكْمُ بِكُفْرِ مُسْخِلِ
 الكافرون آخر شد و چنانست در بیشتر کتابهای فقه و اما حکم بکفر مسخِل
 دُخَانِ الشَّيْبَانِ فَحُكْمُهُ عَظِيمٌ يُجِبُّ فِيهَا الْكُفْرُ وَالْإِمْسَاكُ لَا يَكُونُ
 دود و عبا کوفه پس چنانست و اینست از ان باز ایشان در حکمت کردن چنانکه یقین
 لَا يَدُلُّ عَلَى كُفْرِهِ دَلِيلٌ شَرْعِي فَلَا يَكُونُ مِنْهَا مَا يَلِجُ فِيهِ
 ولایت می کند بر خود پس و بسط شد می پس نهانست حرام بلکه جائز است
 يَكُونُ مَبَاحًا فَكَيْفَ يَكُونُ الْكُفْرُ بِمُسْخِلِ الْعَدَمِ وَجَوْبُ
 بیدار و پس چنانست چنانست می باشد حکم بکفر بجهل که حلال و آنست که بجهت نبودن
 الْحَرَمُ وَأَنَّ سَلَامَ الْكَلْبِ مَبَاحٌ فَيَكُونُ مَكْرُوهًا وَمِنْ الْمَعْلُومِ أَنَّ
 محرم و اگر تسلیم کرده شود و اگر بجهت نیست بجهل می باشد مکرده و معلوم است از حدیثی
 لَا يَكْفُرُ مُسْخِلُ الْمَكْرُوهِ وَأَنَّ سَلَامَ الْكَلْبِ لَا يَكْفُرُ بِمَا
 کافر نیست و حلال و گفته شده و اگر تسلیم کرده شود و اگر بجهت نیست بجهل می باشد مکرده و معلوم است از حدیثی

بگوئی کافران
 بگوئی که در این زمین
 این دو باران او چنانکه آن در شرح و تفسیر است و در خزائن الروایات است در حدیثی که نقل است از
 اینست که نشاند نو شده زمین را از آسمان و پستیم از قبار و نر از ماده
 و از ابو یوسف رحمه الله مروی است که هر که آنست که طاعت ندارد و بر خواندن قل ایها
 آخر شد و چنانست در بیشتر کتابهای فقه و اما حکم بکفر مسخِل
 دود و عبا کوفه پس چنانست و اینست از ان باز ایشان در حکمت کردن چنانکه یقین
 ولایت می کند بر خود پس و بسط شد می پس نهانست حرام بلکه جائز است
 بیدار و پس چنانست چنانست می باشد حکم بکفر بجهل که حلال و آنست که بجهت نبودن
 محرم و اگر تسلیم کرده شود و اگر بجهت نیست بجهل می باشد مکرده و معلوم است از حدیثی
 کافر نیست و حلال و گفته شده و اگر تسلیم کرده شود و اگر بجهت نیست بجهل می باشد مکرده و معلوم است از حدیثی

اینست که نشاند نو شده زمین را از آسمان و پستیم از قبار و نر از ماده

اَوْ قَادِرًا اَوْ اَنْتَبِهَا لَمْ يَنْفَعِ عَنْهُ بِالْاِجْمَاعِ كَاللَّوْنِ اَوْ اَنْتَبِتْ لَهَا اِلْتِفَاعًا
 یا قادر یا ثابت کرد آنچه نفی کرده شده از خدا بالاتفاق مانند رنگ یا ثابت کرد در اینها ایتصال
 وَلَا اِنْ فَصَّلَ اَوْ مُحَمَّدٌ جَوَانِ بُعْثَتِ الرَّسُلُ اَوْ اَنْتَبِتْ نَبِيًّا اَوْ كَذَّبَ
 و انفسال را یا انکار کرد جواز نبوت رسولان یا انکار کرد نبوت پیغمبر را یا کذب کرد نبی را
 اَوْ مُحَمَّدٌ آيَةُ مُّجْمَعَةٍ عَلَيْهِمْ اَلَا اِنْ قَالَ اَوْ اسْتَحْلَ مُحَمَّدٌ مَا بِالْاِجْمَاعِ اَوْ
 یا انکار کند آیت که اتفاق شده باشد بر آن آیت تا آنکه گفت یا حلال و اند حرام را بالا جماع یا
 حَرَّمَ حَلَالًا بِالْاِجْمَاعِ اَوْ نَفَى وَجُوبًا مُّجْمَعًا عَلَى وَجُوبٍ لِلنِّصِّ وَ
 حرام گرداند حلال را بالا جماع یا نفی کرد فرض را که اجماع شده است بر وجوب او بآیت و
 يُرَوِّعُ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ كَالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ يَكْفُرُ لَنْتَى مُخْتَصَرًا
 بر حق خاص و عام مانند نماز و زکوة کافر می شود آخرشند باختصار
 وَ اَيْضًا فِيهَا مَنْقُولٌ لَا هُنَّ الْحَاوِي سُمِّلَ عَمَّنْ يَزْعُمُ فِي الْحَيَوَانِ
 و نیز در قاضی حادی است منقول از حاوی پرسیده شد از کسی که گمان می کند در حیوان
 سَوَّى بَنِي اٰدَمَ لَا حَشْرَ لَهُ لَا يَكْفُرُ لِكَانِ الْاِخْتِلَافِ اِنْ زَعَمَ
 جز آدمیان نیست حشر را و کافری نمی شود بسبب بودن اختلاف و اگر گمان کند
 ذٰلِكَ فِي بَنِي اٰدَمَ يَكْفُرُ لَنْتَى وَلَا يَخْفَى عَلَى اَحَدٍ مِنَ الْعُقَلَاءِ
 آنرا در آدمیان کافر شود آخرشند و پوشیده نمی باشد بر یکی از دانایان
 فَضْلًا عَنِ الْفُضْلَاءِ اَنْ دُخَانَ الشَّنْبَلِكِ لَيْسَ حَرَامًا مَقْطُوعًا
 زیاده از فاضلان اینکه تحقیق دخان تنباکو نیست حرام یقین کرده شده
 بِحُجْمَتِهِ وَلَا مُجْمَعًا عَلَيْهِمْ اَلَا يَكُونُ مُسْتَحْلًا كَافِرًا وَمِنْهَا اَنْ
 بر منشد و نه اتفاق کرده شده بر منست او پس بی باشد حلال داننده او کافر و بعض از آنها این تحقیق
 مُسْتَحْلٌ غَيْرُ الْخَمْرِ مِنَ الْاَشْرِبَةِ لَا يَكْفُرُ بِالْاِجْمَاعِ قَالَ فِي الْحَمْدِ اَيَّةُ
 حلال داننده جز شراب از شمشیرها کافر نمی شود بالاتفاق گفت در قاضی حادی

له
 الاجماع على حرمه
 له الاجماع على
 حرمه
 له
 الای عدم او

فِي الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ نَاقِلًا عَنِ النَّبَايَةِ وَالْأُمَّةِ أَجْمَعَتِ عَلَى تَحْقِيقِ

در کتاب مذکور در جایگاه نقل است از نهایی و امت محموی اتفاق کردند بر حقیقت

الْخَمْرِ وَكَفَى بِاجْتِمَاعِ الْأُمَّةِ مُحِجَّةً وَهَذِهِ حُرْمَةُ قَوْلِهِ تَائِبَةً يَكْفُرُ

شراب و کافی است اتفاق امت از روی محبت و این حرمت است قوسه ثابت کافی شود

مُسْتَحِلًّا وَنَفْسُ شَارِبِهَا وَاجْتِمَاعُ الْأُمَّةِ عَلَى تَكْفِيرِ مُسْتَحِلِّ

حلال و انده او و غرض نویسنده از توافق کرد امت بر تکفیر حلال انده

الْخَمْرِ وَاجْتِمَاعِ عَلَى أَنَّ مُسْتَحِلَّ غَيْرِ الْخَمْرِ لَا يَكْفُرُ أَنْتَى وَقَالَ فِي

شراب و اتفاق کردند بر اینکه تحقیق حلال و انده سواي شراب کافی نشود آخراشند و گفت در

كِتَابِ الْحُدُودِ مِنْهَا نَاقِلًا عَنْ كَشْفِ الْبَزْدِ وَيُكْفَرُ مُسْتَحِلُّ

کتاب حدود از فتاوی گاردر جایگاه نقل است از کشف بزود کافی میشود حلال انده

الْخَمْرِ دُونَ سَائِرِ الْأَشْرِبَةِ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مُسْتَحِلًّا الْأَشْرِبَةُ الْمُسْكِرَةُ

شراب نه بلکه اشربه پس و قیقه نباشد حلال و انده شرابهای مست کننده

غَيْرِ الْخَمْرِ كَافِرًا فَمَا ظَنُّكَ بِمُسْتَحِلِّ دُخَانِ الشَّيْبَانِ وَمِنْهَا أَنَّ هُمْ يَجْعَلُونَ

سواي شراب کافر پس چیست گمان تو بحلال و انده دخان تنباکو و بعضی از آنها است گفته اند

فِي تَكْفِيرِ الْمُسْلِمِ غَايَةَ الْاِخْتِيَاظِ وَلِذَا قَالُوا إِنَّ وَجْهَ التَّكْفِيرِ إِذَا

در تکفیر مسلمان نهایت احتیاط و برای همین گفتند که تحقیق وجه تکفیر و قیقه

كَانَ مُتَعَدِّدًا فِي مَسْئَلَةٍ وَوَجْهٌ بَيْنَهُ وَاحِدًا فَالْفَتْحِيُّ يَمِيلُ إِلَى

باشد چند در یک مسئله و وجه خلاف کفر یک پس مفتی رغبت کند بسوی

هَذَا الْوَاحِدِ كَمَا فِي الْحَكَايَةِ وَالظَّاهِرُ أَنَّ غَيْرَهُمَا مِنْ الْفِتَاوَى

این یک وجه چنانکه در فتاوی حمادیه و غیره است و غیر این هر دو دست از فتاوی

الشَّهَوَةِ وَفِي الْحَمَوِيِّ الْفَتْحِيُّ مَا مَلَكَ إِلَى أَنْ يَمِيلَ إِلَى الْقَوْلِ الَّذِي

مشهور است و در حموی است که مفتی حکم کرده شده است بسوی رغبت کند بسوی سخنی که

سکات الدلیل

لأنه

الدلیل

القطعی

و یغنی عن

استدلال

لا يوجب التكفير ولدا اختلعا به نصرا س - ب - س
 موجب نباشد تكفيرا و برای همین اختلاف کردند و گفتند کسی که حلال است جماع زن حاضر خود
 واللواط بها والصحيح عدمه قال في الخلاصة نأقلا عن كتاب
 ولواطت باز و صحيح عدم کفرست گفت در خلاصه در جایکه نقض است از کتاب
 التحريض للإمام السرخسي رحمه الله لو استحل وطئ امرأة الكافر
 حیض تصنيف امام سید خسی رحمه الله اگر چه حلال و اند جماع زن حاضر خود
 يكفر و كذا لو استحل اللواط من امرأة وفي النوادر عن محمد
 کافر می شود و همچنان اگر حلال داند لواطت را از زن و در کتاب نوادر است از امام محمد
 رحمه الله لا يكفر في المسكتين وهو الصحيح انتهى وإذا كان
 رحمه الله که کافر می شود در هر دو ستمه و آن مسیح است آخر شد و وثیقه باشد
 الصحيح في استحلال هاتين الشيعيتين الحسن ما رآه أحدهما بقوله
 صحيح در حلال داشتن این هر دو ستمه قبیح که حرام کرده شده است یکی از آن هر دو بقول
 تعالى ولا تقربوهن حتى يطهرن وثائدهما بقوله تعالى فأنوا
 قاس و نزدیک میشود ایشان تا آنکه پاک شوند و دوم آن بقول او قاسی پس بیاید
 حرّمكم أني شئتكم الحكم بعدم الكفر فكيف يجزى العاقل
 بکشت زار خویش هر دو ش که خواهید حکم بعدم کفر پس چگونه جزا کند و انا
 المتدين على تكفير مستحل من الشبائك ومنها أن الجمل
 و پندار بر تکفیر حلال داند و دو تنباکو و بعضی از آنها است که تحقیق حلال
 عندني في دار الإسلام إذا كانت محجة الحرمة خفية كما صرح
 قدر است در دار الاسلام و وثیقه باشد دلیل حرمت پوشیده و چنانکه نصیر کرده
 به الحكم في شرح الفتن الثالث من الاشياء والنظر في الحكم

ثابت
 گفت رسول الله
 حال حیض و حیض
 اند و حیض و حیض
 الایام الغریبه
 و زنی که از حیض
 الاصول و کلام
 الفیقه و کلام
 من غیر این که از حیض
 زنی که از حیض
 خلاصه است و بیاید
 بانجامی است
 از کتاب غریبه
 معنی من است
 و چون بقول
 ایضا و کلام
 او منطبق است
 الدانی و کلام
 قتال و کلام
 بالجماع و کلام
 از علم من الکلام
 منطبق است
 بالنبات و کلام
 الاصل و کلام
 فتا و کلام
 فتا و کلام
 حرام می باشد
 زنی که از حیض

معنی کلام حلال و در هر دو ستمه قبیح که حرام کرده شده است یکی از آن هر دو بقول
 تعالى ولا تقربوهن حتى يطهرن وثائدهما بقوله تعالى فأنوا
 قاس و نزدیک میشود ایشان تا آنکه پاک شوند و دوم آن بقول او قاسی پس بیاید

النَّاسِي وَالْجَاهِلُ الْجَهْلُ عُنْدِي دَائِلَةُ سَلَامٍ إِذَا كَانَ دَلِيلُ

فراوانی کننده و جاهل جهل عزیت در دوار اسلام وقتیکه باشد دلیل

الْحُرْمَةِ خَفِيًّا فَلْيُحْفَظْ الْإِنْتَى وَكُوسِلِمَ دَلِيلُ الْحُرْمَةِ فِي دُخَانِ

حرمت پوشیده پس باید که یاد داشته شود آنچه شد پس اگر تسلیم کرده شود دلیل حرمت در دُخان

الشَّيْبَانِ فَلَا شُبُهَةَ فِي كَوْنِهِ خَفِيًّا فَيَكُونُ هَذَا الْجَهْلُ عُنْدَ

ننگارو پس نیست شبهه در بودن آن دلیل پوشیده پس می باشد این حالت عذر

لِلْمُحْتَمِلِ فَلَا يَكُونُ كَافِرًا هَذَا تِمَامُ الْكَلَامِ فِي جَوَابِ الْمَسْئَلَةِ

مر حلال داننده را پس نمی باشد کافر این تمام کلام است در جواب مسئله

الْأُولَى وَالْعِلْمُ الْحَقِيقِيُّ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْمَسْئَلَةُ

تحتین و علم حقیقی نزد خداست در حالیکه بابرکت است و برتر مسئله

الثَّانِيَّةُ قَدْ اشْتَرَكَا فِي هَذِهِ الْبِلَادِ جِدَّةٌ لِيَجُوزَ اخْذُ الرَّبِّ

دوم تحقیق مشهور شده درین شهرها حیدر برای جواز گرفتن ربوا

وَهِيَ أَنَّ يُعْطَى الْقَرْضُ الْمُسْتَقْرَضُ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ قَرْضًا حَسَنًا ثُمَّ

و آن حیدر نیست که تحقیق به قرض دهنده موقوف گیرنده را در اول حال قرض نیک باز

يُعْطَى الْمُسْتَقْرَضُ الْقَرْضُ شَيْئًا كَالْكِتَابِ وَنَحْوِهِ عَلَى طَرِيقِ الرَّبِّ

به قرض گیرنده موقوف دهنده را چیزی مانند کتاب و مانند آن بطور گروی

فَيَقُولُ الْقَرْضُ لِعَيْنٍ فِي مُشَاهَرَةٍ عَلَى حِفَاظَةِ مَالِكٍ لَمْ يَكُنْ

پس بگوید قرض منته موقوف گیرنده را مقرر کن برای من در ماهه را بر نگاه داشتن مال خود گرویده شده

الْآنَ فَيَعِينُ الْمُسْتَقْرَضُ مُشَاهَرَةً عَلَى الْحَافِظَةِ بِقَدَرِ مَا تَعَارَفَ

اکنون پس مقرر کند قرض گیرنده در ماهه را بر نگاه داشتن با اندازه آنچه متعارف کردند

أَهْلُ الْبِلَادِ مِنَ الرِّبَا فِي الْقَرْضِ بِإِذَا كُلِّ مِائَةٍ وَبِهِ عَمُونَ أَنَّ مِثْلَ

اهل شهر از ربوا در قرض متقابل هر صد و گمان می کنند که تحقیق مانند

در این شهرها از ربوا در قرض متقابل هر صد و گمان می کنند که تحقیق مانند

هَذَا النَّفْعُ طَيِّبٌ وَحَلَالٌ وَيَحْكُمُونَ بِالْكَفْرِ عَلَى مَنْ مَنَعَ وَأَمَرَ
 این نفع پاکیزه است و حلال و حکم می کند بکفر بر کسی که منع کند و امر کند
 هَذَا الْأَحْتِيَالُ فَقُلْتُ لِمَ يَعْزِمُونَ جِيلَكَ هَذِهِ مِثْلُ جِيلِ الْأَحْصَاءِ
 این جسد را پس قسم می رانم بر بعضی از او نشان را تحقیق جیلتان این مانند جیلتان همان
 السَّبْتِ مِنَ الْيَهُودِ لَا صُطَيَاذَهُمْ فِي الْيَوْمِ الْمَعْرُودِ فَأَجَابَ بِأَنَّهُ
 شنبه است از یهود برای شکار کردن ایشان در روز مقرر پس جواب داد با اینکه
 يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ مَنَعُهَا مَخْصُوصًا بِالنِّسْبَةِ إِلَى تِلْكَ الْفِرْقَةِ الرَّابِعَةِ
 احتمال دارد و اینکه باشد منع آن چید مخصوص بدنسبت سوی آن گروه نباشد
 دُونَ النَّسْبَةِ إِلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ الرَّابِعَةِ الْجَوَابُ هَذِهِ
 بدنسبت سوی این امت پسندیده جواب این
 الْجِيلُ مَرْدُودٌ فِي بَوَاقِيهِمْ عَلَى يَدِهِ وَبِحُجَّةِ بَنِي إِدْرِيسَ الْأَوَّلِ أَنْ يَحْفَظَ
 چید مردود است بوجهی است و جملهای مستحکم اول آنکه تحقیق بکشد
 الْمَرْهُونَ وَاجِبُ الْمَرْهُونِ وَمَنْ يَحْفَظُ عَلَيْهِ لَا عَلَى السَّاهِلِ
 مرهون ضرورت بر مرهون و بارهای حفظ مرهون بر مرهون مستند بر این
 أَصْلًا حَتَّى أَنْ لَوْ شَرَطَ الْمَرْهُونُ شَيْئًا عَلَى الْحَفِظِ لَا يَصِحُّ فَالْجَوَابُ
 هرگز تا آنکه تحقیق اگر شرط نماید بر مرهون چیزی بر نگاهد اشق صحیح می شود پس جواب
 كُلُّ الْعَجَبِ عَنِ الْعُلَمَاءِ الْأَعْجَازِ لَمْ يَكُنْ كَيْفَ أَفْتَوْا بِصِحَّةِ هَذَا الْعَقْدِ
 همه تعجب است از علمای بزرگ که تحقیق او نشان چگونه نفوی دادند بحدث این عقد
 الْبَيِّنِ الْفَسَادِ بَلْ لَمْ يَكُنْ فَوْقَ عَلَيْهِمْ وَحُكْمُوا بِكُفْرٍ مَنْ مَنَعَ هَذَا
 ظاهر الفساد بلکه ناکفا کردند بر آن صحت و حکم کردند بکفر کسی که منع کرد این
 الْأَحْتِيَالُ كَمَا هُوَ مُصَرَّحٌ فِي آخِرِ السُّؤَالِ وَكَيْفَ لَمْ يَدْرُوا أَنَّ
 چید را چنانکه او مصرح است در آخر سوال و چگونه ندانستند که تحقیق

عِنْدَ فسادِ الْعَقْدِ لَا يُلْتَمَسُ اشْتِرَاطُ الْفَضْلِ إِلَّا بِالْفَرْضِ السَّابِقِ

نزو قاسد شدين عقد لاحق نى شود شديدا زيارتي مگر بقرض سابق

۱۰۰

و می باشد و سید بر آتشیدن نفع از این قهوه زمانه لاحق پس باشد

رَبِّهِمْ أَظَاهَرَ وَأَحْكَمُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ كَمَا تَرَى وَاللَّهِ وَإِيَّاتِ اللَّهِ عَلَى مَا

ربو اظہار و حکم بمباح کردن او چنانکہ حیثیتی و روایتها سے دلالت کنندہ برانچہ

ادْعَيْنَا كَثِيرَةً مَضْبُوتَةً فِي الْكِتَابِ الْمُعْتَبَرَةِ الشَّهِيدَةِ وَلَنْدَكُرُ

دعویٰ کر دیم بسیار اند ضبط کر دہ شدہ در کتاب ہائے معتبر مشہور و باید کہ فراموش نہ کنیم

ههنا نبدا منه في الفتاوى العالمة في في اواخر الباب السابع

انہما اندکے ازان واتیہا در قنادی عالمگیر سے است در اواخر باب چہارم

مَنْ كَتَابَ لِي مِنْ نَقْلٍ عَنْ شَرْحِ الطَّائِبِيِّ حِفْظُ الْمَرْهُونِ

از کتاب رہن درعالی کی نقلیت از شرح طحاوی

عَلَى الْمُؤْتَمِنِ حَتَّى أَنْ الرَّاهِمَ لَوْ شَرَطَ لِلْمُتَمَنِّ شَيْئًا عَلَى الْخِصْفِ

مرتب است تا آنکه بحقیق گردد و دارنده اگر بشیر و کند برای گرد و گیرنده چیزها بر بخنداشتن

لَا يَصْرُ وَلَا يَنْتَحِي. وَفِي الْقُرْآنِ خَوَانِيَّةٌ تُقَالُ عَنِ السَّاحِبَةِ

یہ بھی مہنی شود بشرط و سزاوارتی شود و مرتب آنرا و در قرآن شخواتی سست در حالی کہ نقل سست از سہرا ہے

الخلاصة إذا استأجر السائر المذنبون يحفظ الله منكم

و تشنگی اماره گمراهی است از مرثیه برای حفاظت گرو جانیه

مَنْ رَوَى عَنْهُ فِي مَخْتَصَرِهِ الْقَائِمَ وَعَلَيْكَ مَعُونٌ حِفْظُ كُلِّ شَيْءٍ شَرْحُ الْقَائِمِ

نماید و در مختصر وقایع است و بر مرزین است مشقهای حفظ آن و در شرح وقایع است

لَا حُفْظَ بِنَفْسٍ وَعَالٍ وَعَلَيْكَ مَوْئِي حُفْظٌ وَرَدُّهُ إِلَى

[illegible]

يَدِهِ أَوْ رِدِّهِ مِنْكُمْ كَأَجْرَةِ بَيْتٍ خُذُوا حِفْظًا وَفِي الْهَدَايَةِ

دست را بمن باز کردن پاره از آن مرهون مانند مرهونه خانه حفظ مرهون یا محافظ او و در هدایه است

وَأَجْرَةُ الْبَيْتِ الَّذِي يُحْفَظُ فِيهِ الرَّهْنُ عَلَى الرَّهْنَيْنِ مِثْلُ أَجْرَةِ

و مرز خانه که نگاه داشته می شود در آن خانه گرو بر مرهین است مانند مرز

الْحَافِظِ لِأَنَّ الْأَمْسَالَ حَقٌّ لَهُ وَالْحِفْظُ وَاجِبٌ عَلَيْكَ فَيَكُونُ بَدَلُ

نگهبان چه تحقیق نگهداشتن حق است مرهین او حفاظت واجب است بر او پس می باشد عوض حفظ

عَلَيْكَ إِنَّهُ تَمْتَصُّ فِي الْكَافِي وَمَا رَجِعَ إِلَى حِفْظِهِ فَمَوْعِدٌ لِلرَّهْنَيْنِ

بر مرهین آن خورشد بالا اختصار و در کافی است و آنچه رجوع کند بسوی حفظ مرهون پس آن بر مرهین است

وَذَلِكَ مِثْلُ أَجْرِ الْحَافِظِ لِأَنَّ الْحِفْظَ وَاجِبٌ عَلَيْكَ وَالْأَمْسَالَ

آن مانند مرز نگاه بمان چه تحقیق نگهداشتن واجب است بر مرهین و نگهداشتن

حَقٌّ لَكَ فَيَكُونُ بَدَلُكَ عَلَيْهِ وَفِي الْفَتَاوَى أَلَوْ لَا جَبْرٌ كُلُّ مَا كَانَا

حق است مراد را پس می باشد عوض حفظ بر مرهین و در فتاوی و لو الهی است هر آنچه باشد

لِحِفْظِهِ أَوْ لِرِدِّهِ إِلَى يَدِ الرَّاهِنِ مَعْنَى تَدْفِيعِهِ عَلَى الرَّهْنَيْنِ نَحْوُ أَجْرَةِ

برای حفظ مرهون یا برپای آوردن آن بسوی دست را من شفت پس آن شفت بر مرهین است مانند مرز

الْحَافِظِ وَأَجْرَةُ الْمَسْكَنِ الَّذِي يُحْفَظُ الرَّاهِنُ فِيهِ الثَّانِي أَنَّهُ

نگاه بمان و مرز خانه که نگاه می دارد و در دهنده در آن خانه دوم آنکه تحقیق

قَالَ صَاحِبُ الْأَشْبَاهِ وَالنِّظَائِرِ فِيهِ أَوَّلُ النَّوعِ الْأَوَّلِ الْقَاعِدَةُ

گفت صاحب اشباه و نظائر که ابتدای نوع اول قاعده

الثَّانِيَةُ الْأُمُورُ بِمَقَاصِدِهَا أَيُّ نِيَّاتِهَا كَمَا يُدُلُّ عَلَى التَّفَرُّعَاتِ

دوم عملها متعلق اند بمقاصد یا نیتها چنانکه دلالت میکند بران تفریعهای

الَّتِي فُرِعَتْهَا عَلَى هَذِهِ الْقَاعِدَةِ مِنْهَا مَا ذَكَرْنَا قَلِيلًا عَنْ فِتَاوَى

که تفریع کرده است برین قاعده بعضی از آن تفریعات آنچه ذکر کرده است جایز است از آن

سجده آن را پس
در مرز خانه
نگاه بمان
دوم عملها
متعلق اند
بمقاصد یا
نیتها

كما هو مقرر في جميع كتب الفقه الرابع ان الاحتياك بحسب النفع
 بانه او اضحى كره شده است در همه كتب فقه چهارم بانه تحقيق حيله گرفتن براي كشيدن فقه
 بالقرض واقطاء مال مسلم بحيث لا يشترط الفضل في الظاهر على
 بقرض و قطع کردن مال مسلمان بطوری که شرط کرده نشود زیادتی در ظاهر بر
 القرض لكن يجعل العقد بان يضطر المستقرض في اعطاء الفضل
 قرض لیکن گردانیده شود عقد باینکه بقرار شود قرض گیرنده در دادن زیادتی
 للمقرض و يكون لازما عليه ايضا مني عند ولدا منعوا بيع
 مرقض و دهنده او باشد زیادتی لازم برستقرض نیز منع کرده شده از ان و بر امان منع کردن ببيع
 العينة التي هو حيلة قوي لا يجب لمصلحة القرض ولا
 عینه را آنکه او حيله است قوی برای كشيدين نفع بسبب قرض و رو
 يرد على اهل القواعد الفقهية بخلاف الحيلة التي اخبروا
 نمی کند آنرا طوا بر قاعده است فقه بخلاف حيله که ايجاد کرده
 فانها مذكورة بالآيات لظاهر القواعد المتعارفة فهم
 پس البته آن حيله و دوست بر و آيتهای ظاهر و قواعد مشهور پس اوشان
 اذا منعوا بيع العينة فهم لهذه الحيلة السخيفة آمنوا والى
 و تفكيك منع کردن ببيع عینه را پس اوشان برای اين حيله است مانع نماند و روايتها
 الدالة على كون بيع العينة منهم مباحا عن كثرة منها ما ذكر في
 دلالت كنده بر بودن بيع عینه منع كره شده از ان بسيار اند بعضی از آنها آنچه ذكر كرده شده
 الكافي في باب الكفالة وتفسير المسئلة ان الكفول عنه
 کافی در باب كفالة و تفسير مسئلة آنست كه تحقيق كفول عنه
 امر الكفيل ببيع العينة هو مكر ولا ينافي من الاعراض عن
 حكم كردن مضامن را به بيع عینه آن بيع مكره است بنا بر آنچه در بين بيع و كره و انی كره است از

و اما كه در ان و اما
 دهنده را انقضاء
 و باینكه باینكه
 اعلان الرهن اذا
 استقرض في ائتمنة
 بقرض باینكه ائتمنة
 الارباب و الصالح
 و في غلظة الخواشي
 شرح المسئلة نقل
 عن النعمان العظمي
 بفتح العين و سواد
 المشاة الخواشي
 و النون بعد الجيم
 النسبية اليه
 يعني كسبه مضامني
 كره شده مضامني
 كره من مضامني
 امام محمد بن محمد
 بن ابي جعفر قال
 الجبال في قبلي كمال
 دل من مائة من
 كره مضامني و در
 ششم است نافع كره
 ١٤

وَأَجِبَ الدَّافِعُ لِحُتْيَالِهِ لَا قِتْنِيَا صِ النَّفْعِ الْبَاطِلِ سَلَامًا أَنْ هَذِهِ
در اجبه دفع بجهت حيله گرفتن او برای حاصل کردن نفع بهشتم آنکه تعلیم کردیم که تحقیق این
الْحِيلَةُ تَحْتَ حُجَّتِ الْفَضْلِ لَكِنْ مَا نَقَلْنَاهُ مِنَ الْأَدِلَّةِ الْوَاضِحَةِ
حيله تجویز میکند گرفتن زیادتر را لیکن آنچه نقل کردیم از دلیلهای روشن
الْقَوْمِ بِتَحْقِيقِهَا وَمِنْ الْقَوَاعِدِ الْمُقَرَّرَةِ الشَّرْعِيَّةِ الْمَذْكُورَةِ فِي
مستحکم حرام میکند آنرا و از جمله قواعد مقرر مشهور مذکور در
كِتَابِ الْفِقْهِ وَالْأَصُولِ أَنَّ إِذَا اجْتَمَعَ الدَّلِيلُ الْمُبِينُ وَالْحُجْمُ قَدِيمٌ
کتابهای فقه و اصول است که تحقیق چون جمع شود دلیل ابحاث کننده و حرام کننده مقدم شده
الْحُجْمُ عَلَى الثَّامِنِ أَنَّ الرُّتُونَ لَمَّا أَخَذَ الشَّاهِدَةَ عَلَى حِفْظِ الْكَلِمَةِ
محرم بر بیع بهشتم آنکه تحقیق مرتبه هرگاه که گرفت در راه را بر نگاه داشتن کرد
الَّذِي لَيْسَ فِي حِفْظِهِ مَوْثِقٌ أَصْلًا كَمَا وَقَعَ فِي السُّؤَالِ فَقَدْ انْتَفَعْنَا
آنکه نیست در حفاظت او بار هرگز چنانکه واقع شده در سوال پس تحقیق نفع گرفتاری
وَالْإِنْتِفَاعُ بِإِبْوَاجِهِ مِنَ الْوَجْهِ لَا يَجُوزُ فِي الْفَنَاءِ وَالنَّاطِقِي وَ
و نفع گرفتن بوسیله بوسیله از وجوه جائز نیست در فساد ناطقیت و
غَيْرِهَا أَلَيْسَ هُنَّ لَا يَبَاعُ وَلَا يُجَاعَرُ وَلَا يُعَارُ وَلَا يُسْتَعْمَلُ وَلَا يَنْتَفَعُ
جز آن گداز و خفته نمی شود و اجاره داده نمیشود و عاریت داده نمیشود و استعمال کرده نمی شود و نفع گرفته نمیشود
بِإِبْوَاجِهِ مِنَ الْوَجْهِ وَلَيَعْلَمُ أَنَّ بَيْنَنَا الْكَلَامَ فِي رَدِّ هَذِهِ الْحِيلَةِ
روی بوجوهی از وجوه و باید که دانست که تحقیق بیان کردیم سخن او در رد کردن این حيله
عَلَى كَوْنِ مَالٍ مُسْتَقْرَضٍ عِنْدَ الْمُقْرِضِ عَلَى طَرِيقِ الرِّهْنِ وَلَمْ يَرْضَا
بر بودن مال مستقرض نزد مقرض بر طور گداز و در گردانی کردیم
عَنْ كَوْنِهِ عِنْدَهُ عَلَى سَبِيلِ الْوَدْعَةِ مَعَ كَوْنِهَا مُحْتَمَلَةً وَآخِرُ
از بودن آن مال نزد مقرض بر طور امانت با وجود بودن امانت محتمل و گرفتن

در این کتاب
و در این کتاب
در این کتاب
در این کتاب

این صورت خط امام است بزرگ تر

کامل تر مولانا عبد العزیز قدس سرہ

قَدْ وَفَّيْنَا عَلَىٰ هَذَا التَّجْمِيرِ الْأَنْبِيَّ وَالْتَّقْيِيرِ الرَّشِيدِ قَوْجَدَنَا
 بتحقيق آگاه شدیم برین تجمیر عجیب و تقریر خوب پس یافتیم آنرا
 صَحِيحَ الْمَبَانِي مُسْتَحْكَمَ الْعَانِي مُوَافِقًا لِلَّيِّ وَأَيَّاتِ مُطَابِقًا لِلدَّيَّانِيَا
 درست انعام استوار معانی دور عالی که موافق است در و ایتهای مطابین مرد در ایتهای
 وَلَقَدْ مَسَّيْ صَاحِبُ سَلَمٍ وَاللَّهُ وَجَزَاهُ خَيْرَ أَكْلِ مَسْمُومٍ مَكِينٍ
 و بر آینه تحقیق کوشش کرد صاحب آن تحریر سلامت دارد او را و خدا و پادشاه او را نیک بر کوشش ممکن در

عبدالمجید محمد

ای حسن لغو
دینکو قد سون
سے درانیہ
۱۲ ص

جَوَابِ هَاتَيْنِ الْمَسْئَلَتَيْنِ جَعَلَ اللَّهُ قَهْرَ الْعَبِيدِ فِي الدَّارِ

جواب این دو سئوال بگرداند او خدا خنک چشم در هر دو سئوال

وَهُوَ مَالِكُ النَّشَاطَيْنِ

و او خدا مالک هر دو سئوال است یعنی دنیا و آخرت

هَذِهِ صُورَةُ خَطِّ الْأَمَامِ الْمُكَرَّمِ الْعَظَمِ

این صورت خط امام ست مکرم معظم

مَوْلَانَا شَاهُ رَفِيعِ الدِّينِ قُدِّسَ سِرُّهُ

مولانا شاه رفیع الدین قدس سره

أُطْلِعْتُ عَلَى هَذِهِ الرُّقُومِ بِجَمِيعِ مَا فِيهَا فَاسْتَحْسَنْتُ غَايَةَ كَمَالِ

خبردار شدیم برین نوشته همه آنچه در آن است پس نیکو شمردم نهایت آسمان

مَا نَثَرَ بَابِيَوْمٍ مِنْ جَوَاهِرِ الْأَلْيَةِ فِي مَبَانِيهِ وَمَعَانِيهِ وَشَكَرْتُ

آنچه پراکنده کرد بهمانکند او از جواهر مرادید او در الفاظ او و معانی او و شکر کردم

اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَلَى حُسْنِ تَوْفِيقِهِ لِهَذَا الْوَلَدِ فِي تَوْفِيقِهِ

خدای سبحانه را بر خوب توفیق و براس این فرزند در تمام گرفتن مقاصد او

وَمَجَارِبِهِ وَسَأَلْتُ أَنْ يَهَبَ لِي مِنْ خَزَائِنِ فَيْضِهِ فَوْقَ أَمَانِيهِ

و مجاری او و سوال کردم خدا را اینکه به بخشند خدا مرا و از خزینهای فیض خود بالای امانیهای

سوال خوردن ایفون و جمله سمیات چه حکم دارد و در صورت اثبات حرمت آن کیسه آنرا حلال
 دانسته شود چه حکم دارد جواب چهار چیز است که در نباتات خوردن آن حرام است اول سمیات
 و خوردن آن انگاه حرام میشود که بقدر ضررت خورد و چون از حکم سمیت برآید و با مصالح آرسنه
 میشود و وزن قلیل باشد خوردن آن حرام نخواهد بود و دوم مسکرات و آن چیزها هستند که عقل
 را از اهل میکنند و شهوت و غضب را که تابع حس اند برهم میکنند اینها را حرام مطلق اند پیش
 حقیقه سوای خمر و دیگر مسکرات هم موافق بعضی روایات صحیح قلیل و کثیر حرام است پیش بعضی آنچه
 سوای خمر است اگر سحر اسکار رسد حرام است و کمتر از آن حرام نیست قسم سوم مقتضات است
 که دفعه انسان را بی حس و بی اختیار میسازد و مژده و ارغی افتد مانند چرس و بعضی اقسام
 تنباکو کشیدن این هم حرام است چهارم مخدرات و او آنست که حش و شهوت و غضب را که تابع
 حس اند مخدور میسازد و با دلی تنبیه متنبه نگردد و جواب موافق عقل درست نیست بدو عقل را از
 میسازد و این مکره است ایفون از قبیل مخدرات است مگر قباحیت اینست که چون عادت
 ایفون قلیل شود نفع نمی بخشد پس باعث پیش روی زیادتی و زیاده او آدم را از مصالح دین و دنیا محصل
 میگردد و اندوختن قباچه های بسیار میگردد و خوردن مسکرات از محرمات است بدو سبب
 یکی بقای شهوت و غضب است بدون عقل که سبب جمیع مفاسد میگردد و دوم غافل شدن از عبادات
 حکا و تذات و اینها شیطان آن یوقع بینکم العداوة و المقتضات فی
 چنانکه دارد دشمنی بر این نیست که میخواهد شیطان که بخدازد در میان شما دشمنی و ناخوشی بسبب

الحرم المیسر و یصدک عن ذکر الله و عن الصلوة

شراب و قمار و باز داد شمارا از یاد خدا دازد نماز
 و در مخدرات خلل اول مفقود است و خلل ثانی موجود و چون اول از کبر است ثانی از خفا خواهد بود

والله اعلم

تمت

بعضی نباتات
 شهوت و
 غضب را که
 عقل را از
 میسازد
 و این مکره
 است

مسئلہ: قال في الجوهرة لا يجوز أكل النجس والحشيش والإفيون وذلك

گفت در جوهره جائز نمی شود خوردن بنگ و برگ بنگ و فیون و آ...

كَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ
لَئِنْ يَفْسِدُ الْعَقْلُ حَتَّىٰ يُصِيرَ الرِّجْلُ فِى رِجْلٍ فَنظَرٌ مُّنتَبِهٌ
مِّنْهُ يَوْمَ يُقَالُ لِلْعَاقِلِ أَتَى الْمَعْقِلَ

همه او حرام است چه تحقیق هر یک از آنها میکند عقل را تا آنکه میگوید مرد در فساد عقل صاحب نافرمانی و فساد

وَيُصَدِّعُنَا ذِكْرُ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ إِلَيْنِ تَحْرِيمٌ ذَلِكَ دُونُ تَحْرِيمٍ

و باز میدارد و از یاد خدا و از نماز بیگن حرمت آن کم است از حرمت

الْخَمْرُ فَإِنْ أَكَلَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لَاحِدٌ عَلَيْكَ وَإِنْ سَكَرَ مِنْهُ كَمَا إِذَا شَرِبَ

شراب پس اگر بخورد چیزی را از آن نیست حد بروی اگر چه مست شود از و چنانکه قهیکه بنوشد

بَعْلًا أَوْ آكَلَ الْفَاطِطَ فَإِنَّهُ حَرَامٌ وَلَا حَدَّ عَلَيْنَا فِي ذَلِكَ بَلْ عِندَ

پیشاب را یا بخورد و بر آزار پس تحقیق او حرام است و نیست حد بدوی در آن بلکه تعزیر دارد و شود

بِمَادُونِ الْحَدِّ قُلْتُ فِي شَرْحِ النِّظْمِ الْوَهْبَانِيِّ يَحْرُمُ أَوَّلُ حَشِيئَةٍ

بانیچه کم از حد است گویم در شرح نظم و هیبتی است حرام می شود خوردن حیثیت

وَهُوَ رَقُ الْقَبْرِ قَدْ اتَّفَقَ مَشَائِخُنَا وَمَشَائِخُ الشَّافِعِيِّ عَلَى

برگ بنگ است و تحقیق اتفاق کردند مشایخ ما و مشایخ شافعی

تَحِيَّاتُكُمْ تَنَاوُلُهُ وَأَقْفُوا بِالْإِحْرَاقِ مَعَ خَطَرِ فَيْتِنَةٍ وَأَمْرٍ وَإِبْتِغَاءِ دُيُوبٍ يَأْتِيهَا

حرام کردن خوردن و آشامیدن و اندیشورانی و باگرافی قیمت او و حکم کردند به ادب دادن و مشقه او

والتَّشْدِيدُ عَلَى الْكَلِّ فَإِلَّا نَفَتُوا الْمَذْهَبَيْنِ عَلَى التَّحَرُّكِ مِنْهُ الْغَفَا

رسخته کردن بر خورنده اش پس اکنون فتویٰ نهد و ندیوب بر حسد ام کردن دوست

حُكْمُ الْإِنْفِيقِ أَنْ يَحْجُمَ الْمَالُ أَنْ يَسْمُ يُضْرَبَ رَأْسُهُ بِالْبَدَنِ كَمَا هُوَ

مکمل افزون آنست که تحقیق او حرام می شود یا برای اینکه تحقیق او هرست ضرر می سازد نظر ظاهر بر اینست که خائنه او

[illegible]

انھا حاکمه و لیست بنحیة فقطع بر این دقیق العبد و حکم
 که البته او پاک است و نیست بید پس یقین کرد بوی این دقیق العبد و حکایت کرد
 الاجتماع علیہ و قال و الا فینا و هو لکن الخشیة فی اقلای
 اتفاق را بر دست رگفت و افیون در جایگاه او شیر خفا سن است قوی ترست
 فعلا من الخشیة و کذلک جود الطیب مع ان طاهر
 از بوی تاثیر از خشیت و بهمان جا پیش با و بود که به تحقیق او پاکست
 انتهى و بالجمله لکن کان عدل حراما للثبوت و الله تعالی
 آخر شد و حاصل آنکه هر گاه بود شمار کردن افیون حرام یا برای سست کردن و سست کردن
 او السبب فکلا و ان کان القلیل منه الذی لا یفعل منه
 یا بجهت زهر پس غالب تر آنکه به تحقیق اندک از افیون آنکه نمی کند این
 الافعال لا یسکون حراما و الله اعلم
 فعلها را نمی باشد حرام و خدا و انا تراست

قریب من صفا
 عبد الغفر
 ج

بسم الله الرحمن الرحیم
 حامدا و مصليا و مریدا و مریدا که در محل و حرمت حقه بسیار شور و غلبه واقع شده و هر یک از عباد
 اعتدال منحرف گشته راه افراط و تفریط پیود و لهذا برای احقاق حق و ابطال باطل سطر خطی و تفریط و تفریط
 باید دانست که حق آنست که کشیدن حقه مکرر تحریری است و همانست مختار علمای ما و را بر انهم و حضرت
 افضل المحدثین مولانا شاه عبدالغفر قدس سره الغفر و اکمل المتأخرین ملا سعد رومی خفی رحمه الله تعالی کتاب
 مجالس الابرار ابواب انصاف و اگر تفصیل این مجال آنکه بروایت ابوهریره رضی الله عنه ثابت شده که فرمود
 ان حضرت صلی الله علیه و سلم من حسن المرء ترک ما لا یغنیه هذا الحدیث من حسن المصباح
 رواه ابوهریره رضی الله عنه و معناه ان اسلام الرجل لا یتکم کمالا و حسنًا الا اذا ترک
 من الاقوال و الافعال ما لا ینفعه اصلا لا فی الدنیا و لا فی الآخرة یعنی اسلام مرد کامل

و خوب نمی شود مگر قوتیکه بگذارد و از اقوال افعال آنچه که سود میکند او را هرگز نه در دنیا و نه در آخرت تشبیه نیست
در اینکه کشیدن حقه از جمله افعال لایعنی است و ظهورش در ابتدای قرن یازدهم شده و عاظمه مردمان
از مردمان زمان در آن گرفتار اند و تعین اوقات می نمایند الحرام سخن محقق واجب الاتباع است که هر فعل اختیاری
که از تکلیف صادر شود و خالی باشد از فائده دینی و اخروی و از است میان عیب و لعب و هو و فرقی میان
این هر سه آنست که عیب عبارت است از فعلیکه خالی باشد از لذت و فائده و لعب از فعلیکه در آن لذت باشد
نه فائده و آنچه مانند لعب است لیکن در لهو و خلافت نیاوده میباشد بلکه هرگز که مرگش از امور مهمه باز نماند و همه
اینها حرام هستند چه ذکر آنها در قرآن عظیم بطرز مذمت وارد شده مگر آنچه شارع آنرا استثنا کرده پس مباحات
مندرج گردیده و هرگاه حرمت عیب و لهو و لعب مستحق گشت بلا شک حرمت حقه می باشد چه کشیدن دینی و کی از افعال
مستند مذکوره مندرج است و آنست که در عیب و خلل و بجهت خالی بودن دینی از لذت که در مفهوم لعب و اخلاص است مگر آنکه
گفته شود که بعضی کمال آنرا از لذتی که در لعب و لهو مندرج خواهد شد و در مصورت خلل و از فائده دینی و حرمت حقیقتاً
نزد و اما خلل و از فائده دینی و تعزیرش آنکه کشیدن حقه مصالح نمیکند و در او را بلکه ابطا تعزیر اند و بر آنکه مطلقاً
مصرف بی فایده شیخ ابوعلی بن سینا در قانون تصریح کرده که همه انواع دغان بحیف اند و از همین جاست که بعضی
محققان گفته اند که دغانیکه از کشیدن حقه حاصل میشود و غیر محفط و بطوابع است پس جائز نیست استعمال او چرا
که واجب است حفاظت نفس از حقوق ضرر و در ضابط الحساب گویند استعمال المضر حرام و در اینجا حد شده است
جواب طلب بایش آنکه تسلیم کردیم که دغان بحیف بطوابع است لیکن استهلاش نافع است برای مزاج یعنی
چه اخراج بطوابع ضاره میکند و حکم بر جواب آنکه در صورت مذکوره البته استعمال بعضی از او حتمی میماند و بعد
حصول تخفیف ترک میکنند و بطریق ما و است استعمال نمی کنند و اگر غلبه آن کند که کشیدن حقه هم بطریق ما و است برای مزاج
بطوابع روا باشد گویند استخفاف بوی محمول است پس ضرر و عیب جهت معرفت و از تجویز طبیبین مجاز است که حکم کنند استهلاش
متفاوت حصول انفعالنفس برین حالت حکم و اجاری خواهد شد یعنی بعد حصول فائده استعمالی جایز خواهد بود چه استعمال و از بعد
مصرف این میکنند زیرا که چون دانی لایب مرضی در بدن تصرف میکنند در بدن پس دمی میشود و سوزی ضرر و در مجالس الما بر او
کثیره برای انبات عمومی مذکوره مذکور اند و تعزیرهای آنکه حرمت او از بعضی آیات قرآنی است نه با کذا و تفصیلش در کتاب مذکور
مرقوم نشان شمس فارجه الیه حرره ابوالبرکات المدعیه شمس علی غفره

الط

جرعه کشان بزم عرفان مدام بسکر از کار جد صانعی کیفیتها دارند که پیدا آورده و نشخوارش نوش از لاله
 رنگین چنانکه شیرین مخدر هوش هوش بای عقلی با عقل و هوش است اگر بایت بادی صراط مستقیم
 شریعت علیه الفناء و النجیست بغل نگر داندی تمامی است بیا لغز نشأ شراب و دیگر مسکرات
 و تخمیر افیون و فقیر سیمات در گوشت است رسیدن جمله من بی پایانش خلق ذات بابرکات
 علم است که از کتاب سنت حلال حرام استنباط نموده پوست کنده میان فرزند و هر چه در آن شنبلیلی
 واقع شد تعبیر کرده از آن حکم اجتناب نموند اما بعد در پرده مباد که نشو جا معه مملو از فواجمیه
 و رساله نافع مشحون بعوائد غریبه بصیرت بخش کلمای با علم و شرم **مقاله اولی** از معالایست بجا کافه
 کتاب الله الخطر عن مسائل الالباحه و الخطر مشتمل بر استفتای مفید علم و دانش و فزونیست مشتمل بر مسائل که
 حقه و حرمت نان پاد و جز و افیون و چرم و بنگ و زین و بخت آیه من آیات الله سجده من معجزات
 رسول الله خاتم المفسرین سند المحدثین معادن علوم و سبیه مخزن فنون کسبیه ستاؤ اساتذہ عظمی
 تمیز مولانا و مقتدا حضرت شاه عبدالعزیز اسکندریه بجهت الجنان و افاندر علی بن العفد و الغفران
 و مخبر عالم ربانی کامل خفای سمیع بحر العلوم باوینا مولانا عبدالعلی مرحوم و متبع سنت استیلا
 مولانا یقین المله و الدین اعلی اند و جنتهم فی علی علین و مسائل و تقریرات دیگر علمای اعلام قوام
 فی الاسلام مثل رئیس علمای نام و نشان مولانا رشید الدین خان علیه المغفره و الرضوان و جرمعدن
 همه انی محمد و محمد ابوالواحد مولانا میرزا مرتضی الدین جوینی نور محمد باقر و ابراهیم رحیم الدین جوینی
 برادر سعادت و اقبال عبدالرحیم خان صانعه اند عن طوارق احمد ثانی و تهذیب و نظر ثانی نووده آقا
 آسمان تحقیق مرکز انزه تحقیق مطهر فیوض سیدی مورو و عنایات سیدی ابراهیم علوم عقلی و نقلی مولانا ابوالبرکات
 رکن الدین محمد الشهید بولوی تراب علی لازالت شمس فدا به بازه و اقرار افانته ساطعه بنده امیدوار
 حق علی متوقع شفاعت فی روز جزا محمد مصطفی غفر الله له و لوالدیه و احسن الیها و الیه و بطبع مطبوعاتی
 واقع محلی که پور مشی الله کانیور بنظر فائده عامه بدین ابائی و نفع تام خوان اسلامی بطبع مولود سید الله

ماطرن شانی نگہ گاہ ازین مجموعہ خواند خطی بر دارند علمای سابق الوصف و مولف احقر را بدعا می خیر باد
آرند و اگر احاطت این دی هم برین منوال عنایت میفرماید مقاله دوم کتاب موسوم به صدر در اسرار
لوقات بنظر شائقان حبلوہ ظهوری نماید کہ منہ الابد و الیہ الامام و علی الحد التوکل بہ اعظم

تمام شد

تصحیح متن مقاله اولی کتاب					تصحیح متن مقاله اولی کتاب				
از ازالہ الخط عن مسائل الاباحہ و الخط					از ازالہ الخط عن مسائل الاباحہ و الخط				
صفحه	سطر	غلط	صحیح		صفحه	سطر	غلط	صحیح	
۵	۵۴	۱۲	کسی	کسیک	۳	۵	شجاع	شجاع	
		ایضا	ایضا	بنوشد	۴	۱۲	نذیب	بذیب	
۸	۱۴	ضر	خبر	خبر	۱۱	۲	خبر	خمیر	
۱۵	۵۵	۴	فہما	فہما	۳۸	۴	شقاء	شقاء	
۴۲	۱۵	۱	خیر	خبر	۴۰	۱	اشتراط	اشتراط	
۵۴	۱۴	۴	اللام	اللام فی	۱۲	۲	آبوی	آبوی	
۶۴	۲۱	۲	انفث	انفث					
۷۴	۲	۲	کتبتہ	کتبتہ					



۲۱۲۸

DUE DATE

۲۹۷۳۸

۲۲ < ۲

۲۱۲۸
 ۲۱۲۸
 ۲۹۴۵۲۸
 ۲۹۴۵۲۸
 ۲۹۴۵۲۸

Date	No	Date	No.